

# گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن مجید

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی ایازی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

## چکیده

از تحولات بسیار مهم قرآن پژوهی دوره معاصر، پیدایش مکتب تفسیر اجتماعی است. در این تحول، مفسران به پیام‌های اجتماعی قرآن کریم می‌اندیشیدند. این نهضت جدید تفسیری، بر آن بود که آموزه‌های اجتماعی دین را در متن زندگی مردم قرار دهد و با آنچه باعث انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان شده بود، مبارزه کند. ویژگی مهم این گرایش، ایجاد تحول در تفسیر قرآن از فردگرایی به جمع‌اندیشی و تحلیل سرنوشت کلی جامعه مسلمانان بود.

یکی از آثار این حرکت، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف و غلوآمیز و بازبینی در اندیشه سنتی دینی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه چالش‌های حیات اجتماعی و امور جدید مانند مبارزه با استبداد، برقراری عدالت اجتماعی و دفاع از بازگشت زنان به عرصه اجتماع بود. تفسیرهای گوناگونی در این زمینه به نگارش در آمد و امروز کمتر تفسیری دیده می‌شود که متأثر از این جریان نباشد.

در این مقاله کوشش شده این جریان در ابعاد مختلف مفهومی و مصداقی شناسایی شود، جایگاه و اهمیت آن بازگو گردد، اهداف و مبانی و روش‌های این گرایش و تأثیرگذاری‌های آن در گرایش‌های دیگر، همچون تفسیر علمی و تفسیر سیاسی، تبیین شود و به نمونه‌هایی از آن در تفسیر آیات، اشاره گردد.

**کلیدواژه‌ها:** بازگشت به قرآن، تفسیر اجتماعی، پیام‌های اجتماعی، مبانی تفسیر اجتماعی.

## مقدمه

نهضت بیداری جهان اسلام در سده چهاردهم و پانزدهم قمری، همراه با داعیه بازگشت به قرآن و تلاش‌های فراوان برای نگارش و ارائه تفسیرهای جدید قرآنی برای مخاطبان، فرصت و فضای دیگری در عرصه قرآن‌پژوهی به وجود آورد که با نوفهمی‌هایی از قرآن، اولاً، ایمان، شوق و حیات تازه‌ای از معارف دینی پدید آورد؛ ثانیاً، اصول فکری، و آرمان‌هایی نو بنیان گذارد که در سایه آن زندگی اجتماعی و سیاسی فرهنگی دیگری را برای مسلمانان ارائه می‌داد. بر این اساس، نهضت فراگیر اصلاح اجتماعی و احیای دینی و نقد اندیشه دینی و مبارزه با بدفهمی‌ها شکل گرفت. اولین گام مؤثر در این زمینه از سوی سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) و شاگردش شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۲۶ق) با تأسیس مکتب تفسیری خاص برداشته شد. (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ۵۴۸) این نهضت جدید تفسیری، بر آن بود که به جای تأکید بر ابعاد صوری و ادبی و مباحث آکادمیک در کتاب مقدس، به راه‌حل‌های زندگی توجه کند و آموزه‌های دینی را در متن زندگی مردم قرار دهد و با آنچه که باعث انحطاط و عقب‌ماندگی آنان گشته، مبارزه کند. از این‌رو، این حرکت، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی اجتماعی مردم مسلمان و نیز خیزش و بیداری و حرکت‌های آزادی‌بخشی در میان جوامع تحت ستم و استعمارشده داشت. این تفکر توسط مصلحان و به‌ویژه مفسران دیگر ادامه یافت و تحول ذهنی مسلمانان را فراهم ساخت؛ تحول از دیدگاه فردی به دین و آموزه‌های آن و به تعبیری آخرت‌گرایی، به دیدگاه اجتماعی و ارائه راه حل مشکلات مادی و معنوی مسلمانان و تغییر وضعیت ضعیف، فقیر، منحط و عقب‌افتاده آنان. یکی از آثار این حرکت، مبارزه با هر آن چیزی بود که جایگاه واقعی دین را تضعیف می‌کند و آثار معنوی و منزلت دین را به چالش می‌کشد؛ مانند رواج خرافات و وابستگی به عقاید سخیف، غلوآمیز و بازمینی در اندیشه سنتی دینی در حوزه‌های مختلف به‌ویژه حیات اجتماعی و امور حقوقی و

پیش از این، مفسران با نگاهی فردگرایانه، به پرده‌برداری از آیات می‌پرداختند و اگر دستورات و قوانین شریعت را از قرآن استخراج می‌کردند، فقط از این منظر می‌دیدند که وظیفه فرد چیست و چه باید بیندیشد و عمل کند، اما اینکه پیامد این آموزه‌ها چیست و شرایط اجتماعی چه اقتضایی دارد، در سطح کلان و جامعه و جهان چه می‌گذرد و وظیفه یک مسلمان در این شرایط چیست، چیزی نبود که در تفسیرشان بازتاب یافته باشد. محمد جواد مغنیه، یکی از همین مفسران، در توضیح نگارش تفسیر خود با ارزیابی تعالیم قرآن و ضرورت توجه به این دسته از آموزه‌ها، چنین می‌نویسد:

به قرآن نگریم، دیدم حقیقت آن کتاب، دین‌داری و هدایت است؛ کتاب اصلاح و قانون‌گذاری است که در صدد است بشر را زندگانی ببخشد و بر پایه‌ها و مبانی درستی استوار گرداند؛ زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فرا گرفته است. (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۲)

آیت‌الله طالقانی در این باره می‌نویسد:

این کتاب هدایت که چون نیم قرن اول اسلام، باید بر همه شئون نفسانی و اخلاقی و قضاوت و حکومت حاکم باشد، یکسره از زندگی برکنار شده و در هیچ شأنی دخالت ندارد. دنیای اسلام که با رهبری این کتاب روزی پیشرو و رهبر بود، امروز دنباله‌رو شده. کتابی که سند دین و حاکم بر همه امور بوده، مانند آثار عتیقه و کتاب ورد، تنها جنبه تقدس و تبرک یافته و از سرحد زندگی و حیات عمومی برکنار شده و در سرحد عالم اموات و تشریفات آمرزش قرار گرفته و آهنگ آن اعلام مرگ است. (طالقانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳)

علامه طباطبائی در اهمیت برجسته کردن نگرش‌های اجتماعی قرآن، با تحلیل چگونگی معارضه قوا و خواص اجتماعی با قوا و خواص فردی، توضیح می‌دهد: قوا و خواص اجتماعی به خاطر اینکه نیرومندتر است، بر قوا و خواص فردی غلبه می‌کند و لازمه قوی‌تربودن یکی از دو نیروی متضاد این است که بر آن دیگری غلبه کند،

علاوه بر اینکه حس و تجربه هم همین را اثبات می‌کند و بر این معنا، یعنی غلبه قوا و خواص فاعله و منفعله جامعه، بر قوا و خواص فاعله و منفعله فرد، شهادت می‌دهد. برای مثال، وقتی جامعه بر امری همت بگمارد و تحقق آن را اراده کند و قوا و خواص فاعله خود را به کار بگیرد، یک فرد نمی‌تواند با نیروی خودش به تنهایی علیه جامعه قیام کند؛ مثلاً، در جنگ‌ها و هجوم‌های دسته‌جمعی، اراده یک فرد نمی‌تواند با اراده جمعیت معارضا نماید، بلکه فرد چاره‌ای جز این ندارد که تابع جمع شود تا هر چه بر سر کل آمد بر سر آن جزء هم بیاید. حتی می‌توان گفت: اراده جامعه آن قدر قوی است که از فرد سلب اراده و شعور و فکر می‌کند. در خصوص غلبه قوا و خواص منفعله جامعه بر قوا و خواص منفعله فرد نیز وضعیت به همین شکل است؛ مثلاً، وجود خطری عمومی، مانند شکست در جنگ یا شروع زلزله و یا شیوع قحطی و وبا، فرد را وادار به فرار می‌سازد، و یا رسوم متعارفه باعث می‌شود که از ترک عملی شرم کند و یا عادت‌های قومی، افراد جامعه را وادار می‌سازد به اینکه فرم مخصوصی از لباس بپوشند. در همه این انفعال‌های عمومی، یک فرد نمی‌تواند منفعل نشود، بلکه خود را ناچار می‌بیند به اینکه از جامعه پیروی کند. حتی در این دو حال که گفته شد، فعل و انفعال اجتماع شعور و فکر را از افراد و اجزای خود سلب می‌کند. و همین معنا ملاک اهتمام اسلام به شأن اجتماع است؛ اهمیتی که تا کنون ندیده‌ایم و ابداً نیز نخواهیم دید که نظیرش در یکی از ادیان و در یکی از سنن ملت‌های متمدن یافت شود. (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۱۵۴)

بر همین اساس، تاریخ تفسیر قرآن در یک قرن اخیر، با نهضت‌های اجتماعی، به‌ویژه نهضت‌های اصلاح دینی در جوامع اسلامی همراه بوده است. این بیداری و بیدارگری نه در یک زمان و نه در یک مکان، بلکه در گستره‌ای وسیع، موجی را ایجاد نموده که همچنان ادامه دارد. در بعضی از کشورهای اسلامی بی‌آنکه سرانجام یابد، پایان یافته و در برخی دیگر رو به قوت نهاده است. (خرمشاهی، ۱۳۶۴، ص ۱۵-۱۶)

یکی دیگر از قرآن‌پژوهان در این زمینه می‌نویسد:

قرآن دربردارنده درمان امراض اجتماعی و نیز راه حل مشکلات سیاسی است. بر این مبنا، گروهی از مفسران به این دسته از آیات توجه کردند و در تفسیر آنها سعی بسیار نمودند. هدف اصلی آنها از این کار، علاج مشکلات جامعه بود. (رومی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴ / همو، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۷۷۸)

این‌گونه سخن گفتن، روش مفسران پیشین نبود و نگرش‌ها و دغدغه‌های دیگری را برای خواننده ترسیم می‌کرد. از سوی دیگر، مسائل جدیدی با نهضت بازگشت به قرآن مطرح شده بود که در گذشته سابقه چندانی نداشت؛ مسائلی نظیر: مبارزه با استعمار و تسلط بیگانگان، ایستادگی در برابر حاکمیت حاکمان ستمگر و بی‌قانون و دغدغه عقب‌ماندگی مسلمانان و ملل شرق و بررسی علل آن و ده‌ها موضوع مرتبط با آن. به همین دلیل، مقوله‌هایی مانند: توسعه، دانش‌گرایی، آزادی، حقوق انسان، عدالت اجتماعی، کشف فلسفه و سنت‌های تاریخ، مبارزه با عوامل انحطاط، استبداد، ضرورت تأسیس نهادهای اجتماعی (همچون حکومت، اقتصاد و اهتمام به خانواده در شکل جدید) و... مقوله‌هایی بودند که در دو قرن اخیر به تفسیر راه یافتند. در نهضت توجه به قرآن و بازگشت این کتاب به حیات اجتماعی، تفاسیری پدید آمدند که به مشکلات زمان در جوامع اسلامی و غیر اسلامی می‌پرداختند و از طریق رهنمودهای قرآنی، تلاش می‌شد تا پاسخی برای حل گرفتاری‌های جانکاه و علل تسلط بیگانگان بر مسلمانان در زندگی اجتماعی ارائه گردد؛ و این، حرکت ساده‌ای نبود که بتوان از تحول آن در حوزه قرآن‌پژوهی به سادگی گذشت.

### چیستی تفسیر اجتماعی

هرچند تفسیر اجتماعی از سوی این دسته از مفسران یا تفسیرپژوهان تعریف نشده و حتی خود چنین توصیفی برای تفسیر نداشته‌اند، و کسانی مانند ذهبی و معرفت در کتاب‌های خود از آن با تعبیر «اللون الادبی الاجتماعی» یاد کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶ق،

ج ۲، ص ۵۴۷ / معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۰۰۸)، اما با پژوهشی میدانی می‌توان به دو گونه از گرایش در این تفاسیر برخوردار کرد: تفسیرهایی که بیشتر به نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی قرآن می‌پردازند، و تفسیرهایی که به احکام اجتماعی توجه دارند؛ از این‌رو، مبنای شناسایی آثار و علایمی است که از این تفسیرها به دست آمده و مبنای تفاوت روشی مفسران آن شده است.

### **یکم. نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی**

تفسیر اجتماعی، تفسیر اصول، قوانین و احکام اجتماعی مستنبط از قرآن است. در این حرکت، مفسر اجتماعی در پی کشف این قوانین و احکام و سنن تاریخی است. وی از منظر طرح مباحث نظری امور حیات جامعه، به آیات چشم می‌دوزد، و متناسب با این قلمرو، به دنبال تبیین مفاهیم و اصول آن است، که البته ناظر به ابعاد وجود اجتماعی انسان و تحولات پیرامونی و اهداف تربیتی و اصلاح حال جامعه و تشریح قوانین است. مفسر اجتماعی با چنین درکی جامع از نیازهای وجودی فردی و اجتماعی، در پی کشف مفاد سنت‌ها و ارائه راه حل مشکلات مسلمانان است. (ایازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۱) از این تعریف می‌توان با عنوان «نظریه‌پردازی قوانین اجتماعی» در تفسیر هم یاد کرد.

### **دوم. تفسیر بر اساس دانش اجتماعی**

تفسیر اجتماعی، تفسیر خاص مسائل عینی جامعه است و در پی تبیین احکام خاص تاریخی و عینی عمومی از قرآن. در این تعریف، بر مبنای این نگرش که مفسر باید از دانش‌های اجتماعی آگاه باشد تا بتواند در حوزه احکام خاص سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و مانند آن فهمی از این موضوعات داشته باشد، در تلاش برای ایجاد رابطه و همگونی بین هدف دینی و اهداف اجتماعی است؛ اهدافی که در علوم انسانی مطرحند؛ مانند روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و دانش‌های مرتبط به آن؛

از جمله: حقوق اجتماعی، جرم‌شناسی، فرهنگ اجتماعی، و نهادهای اجتماعی (مانند خانواده و مدیریت) و مفسر مسائل این احکام را بیان می‌کند. از این تعریف می‌توان تفسیر بر اساس علوم و احکام اجتماعی قرآن یاد کرد. (ر.ک: رفاعی، ۱۴۱۶ق، ص ۹/ بکری، ۱۹۸۸م، ص ۱۲۶/ ایازی، تابستان ۱۳۸۱، ش ۳۴)

### تفاوت دو برداشت از تفسیر اجتماعی

در اینجا این سؤال مطرح است که تفاوت تعریف نخست با تعریف دوم در چیست؟ به عبارت دیگر، ثمره اختلاف میان این دو تعریف چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد تفاوت میان این دو تعریف در جهت‌گیری و نتیجه کار این جریان تفسیری باشد؛ زیرا مفسران گرچه در هر دو تعریف، به بررسی اندیشه اجتماعی قرآن می‌پردازند، و هیچ‌یک از دو جریان وصف فردگرایانه ندارند، اما در جاهایی راه آنها از هم جدا می‌شود. برای روشن‌شدن موضوع، به تفاوت این دو جریان اشاره می‌شود. بر اساس تعریف اول:

الف. تلاش و جدیت مفسر تنها در بررسی، شرح و تبیین مفاهیم اجتماعی قرآن، در کنار بیان معارف دینی با صبغه‌های فردگرایانه است.

ب. اساس گرایش مفسر، برجسته کردن قوانین اجتماعی قرآن و سپس تحلیل و دفاع کلامی از ارائه راه‌حل‌های تربیتی و اجتماعی و تقنینی آن است. همچنین به دنبال توافق و تجانس آموخته‌های قرآنی با نیازهای اجتماعی و همگونی دین و عقل، و دین و علم است.

ج. مفسر با نگرش به زندگی و فراز و نشیب‌ها و دگرگونی‌های روحی و معنوی و مادی انسان، به سنن اجتماعی می‌پردازد و همچنین با بررسی علل قدرتمندی و ضعف، عزت و ذلت، علم و جهل، ایمان و کفر، و نیازهای حیات جامعه، می‌کوشد مفاهیم اجتماعی قرآنی را برجسته کند و راه وصول به سعادت را هم از منظر فردی و هم از منظر اجتماعی از قرآن اخذ نماید و ارائه دهد. این دسته از مفسران،

می‌خواهند از سنت‌های تاریخی، تحولات آینده را پیش‌بینی کنند و به ارائه راه‌حلی پردازند که از متن تفسیر اجتماعی استنباط کرده و آنچه را که مطابق فرهنگ و تعالیم قرآنی می‌یابند، ارائه دهند.

البته راه‌حل‌های آنان یک جنبه ندارد؛ در مسائل مختلف اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی با وصف اجتماعی است. بنابراین، مفسر اجتماعی همانند یک نظریه‌پرداز جامعه‌شناس و فیلسوف تاریخ، عمل می‌کند که با تحلیل و ارزیابی مسائل علمی به دنبال ارائه نظریات اجتماعی قرآنی و در پی کشف قوانین و سنت‌های اجتماعی است. از این‌رو، نقش مفسر، نقش عالمان اجتماع و جامعه‌شناس و مفسران قوانین تاریخ، البته با واریسی کتاب وحی و سنت دینی است.

د: مفسر اجتماعی بنا بر این تعریف، همانند یک مفسر فردگرا، عمل می‌کند؛ تنها تفاوتی که با مفسران پیشین دارد، در تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی قرآن و رنگ اجتماعی دادن به آن دسته از مفاهیم در جهت ارائه راه‌حل و در پی تشخیص بیماری و مشکلات جامعه با کشف قوانین است. از این‌رو، نقش مفسر، از سویی مانند یک متکلم اجتماعی و مدافع ارزش‌های ارائه شده دینی است و از سوی دیگر، نقش مصلح اجتماعی را دارد که کاستی‌های جامعه را با مقایسه آموزه‌های قرآن ارزیابی می‌کند و در پی نشان‌دادن قوانین کلی برای ارائه راه‌حل آن است.

این دسته از مفسران اجتماعی، به‌ویژه در تفاسیر ترتیبی، کم هستند، و این جریان بیشتر در تفاسیر موضوعی نمود پیدا کرده است؛ اما یکی از شاخص‌ترین آنها را می‌توان علامه طباطبائی نام برد که در بخش‌های بعدی مقاله درباره روش و نمونه‌ای از تفسیرهای اجتماعی وی سخن خواهیم گفت.

اما بر اساس تعریف دوم:

الف. مفسر اجتماعی، نوعی مفسر جامعه‌مدار است که تلاش می‌کند احکام اجتماعی قرآن را در تعالیم مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، استخراج و

بیان کند و احیاناً با نظریاتی که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح شده، هماهنگی برقرار نماید.

ب. این دانشمندان، با علوم اجتماعی به سراغ تفسیر می‌روند؛ زیرا مفسّر، فهم صحیح از قرآن را منوط به آگاهی از دانش‌های مربوط به انسان و روش‌های زندگی در حیات سالم جامعه بشری و بهره‌گیری از تجربیات آن امکان‌پذیر می‌داند. بدین روی، نظریاتی را در زمینه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی و کیفیت زندگی ارائه می‌دهد. (ر. ک: ایازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳)

ج. خصیصه دیگر این روش در توفیق جمع میان مسائل اسلام و قضایای علوم انسانی معاصر می‌باشد. البته ارائه ارزش‌های قرآنی در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسائل علمی قرآن و قضایای انسان معاصر، ابعاد گوناگونی دارد؛ زیرا از سویی، باید اندیشه‌های قرآنی با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید و تحولات اجتماعی تطبیق داده شود و از دیگر سو، راه حلی مشخص برای تحصیل سعادت و خوشبختی جامعه اسلامی، با توجه به شرایط و خصوصیات که مفسّر در عصر خود شاهد آن است، به دست آید.

د. طبعاً مفسّر در این گرایش، از موضعی متعهدانه و مسئولانه به قضایای نظری و احکام جامعه اسلامی می‌نگرد و نگران تکرار حوادث پیشین، از جمله ضعف‌ها، انحطاط‌ها، عقب‌ماندگی، مشکلات جوامع مسلمان؛ مانند استبداد، جهل، فقر، و بی‌هویتی و رواج فساد و گریز از دین است.

### اهمیت بررسی این گرایش

شکی نیست که قوی‌ترین جریان معاصر تفسیری را این مکتب تفسیری تشکیل می‌دهد و امروز کمتر مفسری دیده می‌شود که از این جریان تأثیر پذیرفته باشد. اگر اندکی به مقایسه میان تفاسیر عصری با تفسیر گذشته بپردازیم، این واقعیت به خوبی روشن می‌شود که مهم‌ترین ویژگی تفاسیر متأخر را اندیشه اجتماعی آنان

تشکیل می‌دهد. جریان تفسیر علمی، تفسیر خردگرایانه تجربی، دفاع از حقوق زن، روش تحلیل‌گرایی در تفسیر و تفسیرهای سیاسی و حرکت‌زا، نمونه‌هایی از تفسیر اجتماعی هستند. در این صورت، باید این پدیده و واقعیت را شناخت، به مقایسه و ارزیابی مبانی و روش‌های تفسیری آنان پرداخت و برجستگی‌ها و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی و نقد کرد.

### بستر پیدایش تفسیر اجتماعی

پدیده بازگشت به قرآن، خود نمودی عینی از تفسیر اجتماعی است؛ چنان‌که این حرکت به این جریان تفسیری کمک کرده است. درباره مفهوم بازگشت به قرآن به عنوان سرچشمه گرایش به تفسیر اجتماعی، تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است. این تحلیل‌ها، عامل توجه به این حرکت بوده است؛ عامل مشترکی که در همه کشورهای مسلمان، موجب تحول و توجه به دین و معنویت متناسب با تحولات علمی و صنعتی شده است. شکی نیست که برای برخورد با غرب و واکنش‌هایی از قبیل گریز و ستیز با دین، تفسیر اجتماعی می‌تواند به بخشی از شبهات فکری نسل جدید پاسخ دهد و نشان دهد که می‌توان در برابر این هجوم و جریان اسلام‌هراسی، به ارزش‌ها و معیارها و نگرش‌ها ایمان داشت و به نیازهای نسل جدید پاسخ داد. در این‌باره برخی نوشته‌اند: در برخورد با غرب و تعارض‌ها با تمدن غربی در عرصه دین و دنیا، مفسران اجتماعی، به قوی‌ترین رکن هویت تاریخی خود - قرآن - متوسل شدند و به قرآن روی آوردند تا گمشده خویش و خود گمشده را پیدا کنند و قرآن عروة الوثقی نهضت اصلاحی و سرچشمه کسب نیرو و نشاطی شد که بتوانند با غبار عادت و تحریف و خرافه و رکود و رخوت مبارزه نمایند و آن را از چهره دین و دنیای خود بزدایند. (خرمشاهی، ۱۳۶۴، ص ۳۵)

بنابراین، گرایش اجتماعی از بطن این نهضت اصلاحی بیرون آمد و مهم‌ترین نکته این گرایش نسبت به گرایش‌های دیگر، توجه به واقعیت‌های جهان اسلام و نیازها و

ابعاد اجتماعی و تربیتی وحل مشکلات جامعه با برجسته کردن آموزه‌های قرآن است. به همین دلیل، بستر این تفسیر تحولات علمی، صنعتی، رویارویی با غرب، طرح شبهات جدید به دین، به‌ویژه تعارض علم و دین بوده است و سیر تفسیر در این گرایش، به سمت روشنگری و تحلیل آیات به لحاظ پیامدهای اصلاحی آن در ابعاد اجتماعی و اخلاقی و آشکار ساختن عناصر و عوامل سازندگی در زمینه‌های یادشده است.

### پیشینه تفسیر اجتماعی

بی‌گمان، اندیشه اجتماعی در فرهنگ اسلامی سابقه چندان در تحلیل‌ها و تفسیرهای دینی در شکل موجود خود ندارد. مفسران بیشتر در مقام تبیین احکام فردی و تعیین تکلیف فرد با خود و دیگران بودند، بدون اینکه این تعالیم را از زاویه حیات اجتماعی آن بررسی کنند. حتی در آن دسته از آیاتی که اصل و اساسش بر جامعه و پاسخ به نیازهای آن پی‌ریزی شده بود (مانند عدالت، تعاون، امر به معروف و نهی از منکر، عدم اکراه در دین، و حقوق مخالفان)، از نگاه فردی و از موضع تکلیف‌مدارانه به آن توجه می‌کردند. حتی مفسران و شارحان قرآن و حدیث نکات بسیاری را که در این منابع وجود داشت و ناظر به این دسته از مسائل و قوانین حاکم بر آن بود، مورد توجه قرار نمی‌دادند و در مقام معنابخشی اجتماعی به آن نبودند؛ چون حرکت تفسیر، از ذهن و دانستنی‌های مفسران آغاز می‌گردد و تا ذهن پرسشگر نباشد، نمی‌توانست استنباط‌کننده باشد. از این‌رو، بحث ضرورت توجه به جامعه جدای از مفسران و رشد اندیشه اجتماعی مطرح است. این مسئله، حرکتی پرسابقه نیست که بخواهیم از گذشته‌های دور نمونه‌هایی را ذکر کنیم و بگوییم در این دسته از تفاسیر حتی احکام اجتماعی تفسیر شده‌اند؛ و اگر حرکتی به‌وجود آمده، پس از تحولات فرهنگی و پیدایش علوم اجتماعی و ارتباط با دانش مغرب‌زمین و مبارزات آزادی‌بخش و ضد استعماری و استبدادی و نمایان‌شدن عقب‌ماندگی بسیار مسلمانان و مشکلات فراوان آنان شکل گرفته و البته تأثیر مباحث اجتماعی و دینی آن به

کشورهای اسلامی به ویژه کشور مصر پس از تلاقی تمدن اسلامی با فرهنگ غرب کم نبوده است. از این رو، باید در پیشینه این گرایش اندکی به گذشته‌های دورتر برگردیم.

### تفسیر اجتماعی در مسیحیت

از یکصد سال پیش حرکتی اجتماعی در جهان رخ داد. نگاه در غرب به تحولات اجتماعی با فلسفی اندیشیدن در مسائل اجتماعی دگرگون شد. برای نمونه، فلاسفه قدیم معتقد بودند فقط افراد مشمول احکام اخلاقی هستند، اما در دوران مدرنیته این شمول گسترده شد و نهادها و وضعیت اجتماعی را دربر گرفت و می‌گفتند: این نهادها هم باید اخلاقی باشند، یا برای حل آسیب‌های اجتماعی متوسل به اخلاق می‌شدند، و می‌گفتند: این اخلاق است که آسیب‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد، اما در تحولات علمی و پژوهش‌های جدید می‌گفتند: عدول مردم از اخلاق، زاییده آسیب‌های اجتماعی است. از سوی دیگر، نهادهای اجتماعی تأسیس شدند، دانش اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، و ارتباطات، شکل منظم و علمی به خود گرفت. در مسیحیت، این نگاه به متون دینی راه یافت. تفسیر اجتماعی در کتاب مقدس و در میان مسیحیان در بستر این تحولات علمی به وجود آمد و این شیوه از تفسیر، در همین دوره شکل گرفت. هرچند نهضت دینی (رفورماسیون) از قرن شانزدهم و با موضع‌گیری‌های ولتر آغاز شد و همواره معلول عواملی چند متناسب با شرایط مسیحیت و شیوه برخورد دستگاه کلیسا بود، اما از زمانی آغاز گردید که دانش اجتماعی به تفسیرهای متون گذشته راه یافت. این صبغه بیشتر به ابعاد هدایتی اجتماعی این کتاب و پیام‌های آن می‌اندیشید. الگوی نظام‌های الهیات آزادی‌بخش — که حرکتی روشن برخلاف ظواهر نصوص سنتی مسیحیت است — نمونه‌های تفسیر اجتماعی در کتاب مقدس را تشکیل می‌داد. مایه‌های این حرکت در عصر نوزایی (رنسانس) و حرکت لوتر و پروتستانیسم شکل گرفت (ر.ک: عزیز فهیم، ۱۹۸۶م، ص ۷۹ / مک گراث، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰-۳۲۲ / براون، ۱۳۸۲، ص ۲۱۶) و اوج این حرکت را در قرن

بیستم و مداخله و همراهی برخی از کشیشان در همراهی با مردم در مبارزات ضد استبدادی و استعماری مشاهده می‌کنیم. برای نمونه، در سال ۱۹۶۸م، اسقف‌های کاتولیک رومی آمریکای لاتین در شهر مدلین کلمبیا اجتماع کردند تا معنا و مفهوم شورای واتیکانی رم را برای مردم گرسنه و مستضعف قاره خود بررسی کنند. آنها در این مورد بر یک نکته اساسی توافق کردند: کلیسای آنها باید نقش داوری بین ستم‌دگان و ستمگران را کنار گذاشته و خود را همسوی مردم بیچاره و رنج‌کشیده و طردشده قرار دهد. (کاکس، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹)

این تحول عظیم در محتوای تعالیم مسیحی، مورد قبول همه جوامع نبود، بلکه در تطبیق و پاسخ‌گویی به یک حرکت اجتماعی و روشی برای تفسیر کتاب مقدس بود. این گروه در برابر همکاران خود که عدم مداخله و سکوت را پیشه کرده و یا همراهی با قدرت را داشتند، به نصوصی از کتاب مقدس استشهد می‌کردند و نشان می‌دادند مسیح در کنار قدرتمندان و مستبدان نبود و با فرودستان خود همراهی می‌کرد.

### تفسیر اجتماعی در ایران

اندیشه اجتماعی در ایران چگونه پدید آمد و عوامل گرایش‌ساز آن چه بود؟ این پرسش برای هر قرآن‌پزوه نوگرایی در ایران مطرح است. شکی نیست که این گرایش در سراسر جهان اسلام در قرن چهاردهم با فراز و نشیب و تندی و کندی و اختلاف شرایط به‌وجود آمد. اما در ایران اندکی شرایط متفاوت بود. همان‌گونه که اشاره گردید، نخستین بستر این جریان، مواجهه با فرهنگ غرب و خودآگاهی و درک و احساس عقب‌ماندگی مسلمانان پس از تماس با آنان بود. این تماس در منطقه شمال آفریقا، از جمله کشور مصر که نزدیکی بیشتری با ملل اروپایی داشتند، بیشتر بود. به همین دلیل، خودآگاهی و نهضت بیداری جهان اسلام در سده چهاردهم قمری، با طرح بازگشت به قرآن از سوی مصلحانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی از این منطقه آغاز شد. این صداها به گوش ایرانیان رسید و نوشته‌هایی از

این دست، به ویژه سخنان شخصیتی آشنا همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش محمد عبده در تفسیر المنار در میان خواهندگان این جریان دست به دست می‌شد.

از سوی دیگر، در ایران، کمونیسم و سوسیالیسم با تعرض به آموزه‌های اسلامی و نقد شرایط مسلمانان، زمینه جذب جوانان را به اردوگاهی غیر دینی سوق داده بود. سوسیالیسم که ادعای مساوات و دعوت به جمع‌گرایی، یا تعدیل بین منافع جمع و فرد و کنترل دولت و توزیع عادلانه ثروت را مطرح کرده بود، زمینه کافی در بی‌اعتبار کردن اندیشه اسلامی را در نسل جدید و دانش‌آموخته دانشگاه‌های رژیم استبدادی فراهم ساخته بود. از سوی دیگر، مشکلات اجتماعی و اقتصادی که گریبان کشور را گرفته بود، به این شرایط افزوده بود و بستر بهتری برای پذیرش و رشد آن ادعاها و گرایش به این مکتب فراهم می‌ساخت. شعارهای پر طمطراق رفع تضاد طبقاتی، با طرف‌داری از عدالت و اصلاح اجتماعی و همراه با دعوت به ستیزی آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم، شعارهای کوچکی نبود که بتوان حریف را از میدان بیرون برد و بیم آن می‌رفت که دامنه آن گسترش یابد و اقشار و توده‌های دیگر و به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده را که با فقدان متون دینی مناسب و روحانیان آگاه، در معرض این هجمه قرار داشتند و به دنبال آرمان‌ها و اندیشه‌های عدالت‌جویانه و مبارزه برای ستیز با وضع موجود و اصلاح آن بودند، به خود جذب کند.

نکته دیگر، رشد برق‌آسای دانش تجربی و کشف راز و رمز طبیعت و چگونگی به خدمت گرفتن آن در جهت آسایش انسان و رواج دموکراسی و آزادی، بود. این مسئله به دلیل جذابیتی که داشت، در میان نسل جدید این پرسش را به‌وجود آورد که با این همه پیشرفت و پاسخ به سؤالات مجهول انسان، دست یافتن به رفاه و امکانات و تسهیل در زندگی، دیگر چه نیازی به دین و معنویت است؟ دین چه نیازی از جامعه را پاسخ می‌دهد و چه مسائلی را پوشش می‌دهد که باید به سمت آن اقبال نشان داد؟

بدون شک، برخوردهای تکفیرگرایانه و سلبی جریان سنتی و طرح بدبینی و توطئه، پاسخگوی این پرسش‌ها و شبهات نبود. متفکران و نواندیشان اسلامی با دو مشکل مواجه بودند: از سویی، سنت‌گرایان که هر گونه اندیشه اصلاحی را بر نمی‌تابیدند و حتی با خرافات و صورت‌سازهای دینی به مثابه امر مقدس و تردیدناپذیر برخورد می‌کردند و عطش دینی را که پس از استبداد رضاخانی به وجود آمده بود، در جهت صحیحی سوق نمی‌دادند.

از سویی دیگر، روشنفکران غیر دینی، که تنها راه حل مشکلات ملل شرق را کنارگذازدن دین می‌دانستند و از این فرصت برای تحقیر دین و آموزه‌هایش استفاده می‌بردند و از ابعاد مختلف، دین را در معرض تهاجم قرار می‌دادند و جوانان بسیاری را به سوی خود جذب می‌کردند. در این شرایط، بهترین منبع اصلاح در نگرش و نشان‌دادن پویایی دین و ظرفیت‌پذیری این کتاب وحی و منبع مورد قبول همه مسلمانان، تفسیرهایی بود که بتواند پاسخگوی نیازهای فکری و دینی آنان شود و همین موضوع موجب پاسخ به شبهات در باب عدالت، آزادی، و حقوق انسان و نشان‌دادن علل عقب‌ماندگی و در نتیجه، کشانده‌شدن متفکران اسلامی به مباحث اجتماعی و اقتصادی در حوزه تفسیر شد. کوشش اندیشمندان اسلامی در رقابت با این نگرش و خارج کردن پرچم مبارزه و اصلاح از انحصار آنان، زمینه را فراهم کرد تا ویژگی‌های منحصر به فرد اسلام در بُعد اجتماعی و فرهنگ مبارزه و جهاد و نیز پاسخ‌گویی این دین الهی به نیازها در بُعد اقتصادی و علمی و حقوقی برجسته شود و دیدگاه‌های جدیدی مد نظر اندیشمندان و مفسران قرار گیرد.

این جریان در تلاش فراوان برای نگارش و ارائه تفسیرهای جدید قرآنی برای مخاطبانی بود که با نوفهمی‌هایی از این کتاب، اولاً، سعی می‌کردند اصول فکری، زندگی اجتماعی و سیاسی فرهنگی خود را بر اساس قرآن تنظیم کنند. ثانیاً، ایمان، شوق و حیات تازه‌ای به جامعه دینی بدهند. این نهضت جدید تفسیری، بر آن بود

که آموزه‌های دینی را در متن زندگی مردم قرار دهد و با آنچه که باعث انحطاط و عقب‌ماندگی آنان شده بود، مبارزه نماید.

برای پرکردن همین خلأ ایجادشده، تفسیر علمی که در این دوران در اوج خود بود، به این شبهه پاسخ می‌دهد که این کتاب با علم مخالف نیست؛ ناظر به شرایطی جز دوران عصر نزول است. زهد اسلامی به معنای کنار گذاشتن دنیا، رفاه و بهره‌برداری از نعمات و تلاش برای ساختن جامعه‌ای آباد، آزاد و پیشرفته نیست. آموزه‌هایش با فقر و اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی، مبارزه می‌کند. حتی در این دوران دیده می‌شود که برخی شخصیت‌های دینی عصر پیامبر جلوه دیگری پیدا می‌کنند و با تأکید بی‌سابقه از شخصیت‌های صدر اسلام، مانند ابوذر، به عنوان سمبل مبارزه با فقر، و دعوت به مساوات و مبارزه طبقاتی، مطرح می‌شوند.

همچنین مفاهیمی همچون صبر، شهادت و جهاد، در قالب عباراتی نوین عرضه می‌گردند و سعی می‌شود پیرایه‌های به‌وجود آمده بر روی باورهای ناب دیگری همچون توکل، تقیه، دعا، زیارت، قضا و قدر و انتظارِ مصلح که تعمداً به عنوان عوامل تسلیم در اسلام و شیعه معرفی می‌شدند، زدوده گردد. (نفیسی، ۱۳۷۹، ص ۷۸)

بنابراین، مقوله تفکر و حیات دینی که با شعار «بازگشت به قرآن»، در عصر ما پدید آمده بود، در میان کشورهای اسلامی متفاوت بود. اما اقبال به این مسئله در جهان اسلام، دو علت عمده داشت: یکی، تحولات گسترده جهان صنعتی و پیشرفت‌های حیرت‌انگیز و دیگری، عقب‌ماندگی و انحطاط و تحمیل شرایط سیاسی استعمار و استبداد که آگاهی نسبت به آنها توسط مصلحان در درک ماهیت و اهمیت و نیز ابعاد آن کمک شایانی کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان گردید، این نهضت نخستین بار توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی مطرح شد. سید جمال در مجله «عروة الوثقی» به نگارش مقالاتی پرداخت که با استناد به قرآن، آن نگاه اجتماعی را ترویج می‌کرد و در ادامه، شیخ محمد عبده در تفسیرهای خود در برجسته کردن پیام‌های اجتماعی و سیاسی کوشید و به شکل

مکتوب و منظم به تفسیر جزء آخر قرآن و نیز تفسیر «حمد» تا سوره «نساء» پرداخت. (ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۵۴۸) این حرکت توسط رشید رضا در تفسیر المنار، احمد مصطفی مراغی در تفسیر مراغی، سید قطب در فی ظلال القرآن، ابن عاشور در التحریر و التنویر ادامه یافت.<sup>۱</sup> آنچه شیوه و اسلوب سید جمال و عبده را در تفسیر «عروة الوثقی» از سایرین جدا می‌کرد سه چیز بود:

۱. بیان سنت‌های الهی در آفرینش و نظام جامعه بشری و عوامل پیشرفت و سقوط امت‌ها؛

۲. بیان این مطلب که اسلام دین سیادت، سروری و جامع سعادت دنیا و آخرت است؛ دینی است روحانی، اجتماعی، سیاسی، و نظامی و اگر نیروی جنگی در اسلام مطرح است، نه برای اجبار دیگران به مسلمان شدن، بلکه برای حفظ شریعت عدل اسلامی و هدایت عامه مردم و عزت ملت است.

۳. مسلمانان نژادی جز اسلام ندارند و همه برادر یکدیگرند؛ هیچ‌یک از تفاوت‌های قومی، زبانی و حکومتی نمی‌تواند در این برادری دینی خلل ایجاد کند. هم‌اینک این جریان به عنوان یک جریان نیرومند و گسترده در متن تفاسیر قرن چهارده شکل گرفته و روز به روز ابعاد دیگری از این نگاه را به حوزه تفسیر راه می‌دهد، تا جایی که کمتر تفسیری دیده می‌شود که به این حرکت بی‌توجه باشد و پیام‌های اجتماعی را نادیده بگیرد. در میان شیعیان معاصر نیز افرادی همچون سید محمود طالقانی در پرتوی از قرآن؛ محمدتقی شریعتی در تفسیر نوین، سید محمدحسین طباطبائی در المیزان، محمد جواد مغنیه در الکاشف؛ سید محمدحسین فضل‌الله در من وحی القرآن، محمدتقی مدرسی در من هدی القرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران در تفسیر نمونه، سید علی‌اکبر قریشی در احسن الحدیث، اکبر هاشمی رفسنجانی در تفسیر راهنما و... به این جریان پیوسته‌اند.

---

۱. نمونه‌هایی از این گرایش در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد.

### چه کسی مفسّر اجتماعی است؟

تفسیر اجتماعی به مفسران و دانسته‌ها و بینش آنان وابستگی دارد. از این‌رو، در تحلیل خصیصه‌های این گرایش، باید به شخصیت مفسران آن و آنچه برانگیزاننده تفسیر اجتماعی می‌شود، پرداخت.

۱. مفسر اجتماعی کسی است که در تفسیر، با دغدغه‌های خاص ناظر به جامعه، به تبیین مفاهیم و نظریه‌های قرآنی می‌پردازد. از این‌رو، تا حدی رابطه‌ای میان متن و بیرون برقرار می‌کند؛ زیرا با کاوش‌های خردگرایانه به تحلیل و ارزیابی مسائل دینی و عینی جامعه می‌پردازد و در سایه کند و کاوهای عقلی و برهانی نگرش خاصی برای او حاصل می‌گردد. طبعاً چنین کسی نمی‌تواند اندیشه ظاهری و سلفی و یا به عبارتی، اخباری‌گری داشته باشد و اخبار و ظواهر کتاب را معنا کرده، اما به لوازم آن در جامعه توجه نداشته باشد. مفسر اجتماعی، اخبار و روایات را ابزار کار خود قرار می‌دهد، اما به آنها اکتفا نمی‌کند. او ذهنی نقّاد دارد، در پذیرش عقاید و احکام و آداب با محک عقل و برهان به پیش می‌رود و از علوم و تجربه بشری و مسائل جدید و مستحدث، استقبال می‌کند.

۲. مفسر اجتماعی آگاه از مسائل اجتماعی و تحولات آن است. نگاهی به بیرون و تحولات اجتماعی و شرایط مسلمانان دارد. خود اندیشه اصلاحی و اجتماع‌گرایانه دارد. مسائل احکام اسلام و فقه را فقط از زاویه احکام فردی نمی‌بیند. نیازهای جامعه را درک می‌کند و می‌داند که هم‌اکنون چه مشکلاتی گریبانگیر جامعه است، در جست‌وجوی چیست و مسائل حاد جامعه اسلامی در عصر او، کدامند.

۳. مفسر اجتماعی از شبهات و اشکالات مخالفان و تعارض‌خوانی‌های علم‌مداران و روشن‌فکران لائیک و سکولار و شبهات مستشرقان و کلامیان جدید آگاه است، و با احاطه بر این‌گونه مسائل به تفسیر می‌پردازد.

۴. مفسر اجتماعی کسی است که در تلاش برای تطبیق نص، با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید است. هَمَّ و غَمَّ چنین مفسری، ایجاد ارتباط میان آیات الهی و

موقعیت اجتماعی و تمدن و تحولات روز است؛ یعنی همان روزگاری که مفسر در آن زندگی می‌کند و عصر مفسر محسوب می‌شود. (ایازی، ۱۳۸۱، ش ۳۴، ص ۷۶-۷۴)

بدین ترتیب، در نگاه تاریخی - تفسیری، ملاحظه می‌شود تفسیر اجتماعی، زاده حاجات عصر خویش است و مفسران به گزاف و از سر تنوع‌طلبی بدان روی نیاورده‌اند، بلکه این گرایش برخاسته از نیازها و درک چالش‌ها و تلاش برای پاسخ‌گویی به شبهات و مشکلات انسان معاصر است؛ پاسخ به نیازهایی است که پیچیدگی اجتماع و تکامل علمی انسان و رشد معارف بشری به ارمغان آورده و باز هم می‌آورد.

هدف اصلی مفسرانی که قرآن را از بُعد اجتماعی هم تفسیر کرده‌اند، بازگشت به آموزه‌های قرآن و آوردن این کتاب به متن زندگی مردم بوده است. آنان قرآن را پایه‌ی شکل‌گیری شخصیت روحی و معنوی مستقل انسان و جامعه می‌دانند که در آن یک هویت اجتماعی و سیاسی به‌وجود می‌آورد؛ در حالی که پیش از این، رسالت نجات‌بخش قرآن به عنوان یک سلسله رهنمودهای اخلاقی ساده و فردی قلمداد می‌شد و وظیفه یک مسلمان تهذیب نفس و سیر و سلوک‌های اخلاقی و انجام تکالیف فردی بود که نتیجه‌ای جز بی‌خبری از تحولات جامعه و دغدغه نداشتن از کشاکش‌های اجتماعی به دنبال نداشت. حال آنکه بینش مفسران اجتماعی ارائه یک نظام دینی است که حرکت، سازندگی و مسئولیت در جامعه را القا کند. تصویر چنین هویتی اعتمادگرایانه در مسلمانان در برابر هجوم فرهنگ سلطه‌گری، و حمله به تمدن و فرهنگ غربی، نیازی است که مصلحان قرن اخیر از دعوت بازگشت به قرآن در پی آنند و در لابه‌لای تفسیر خود این دعوت را با دمیدن روح آگاهی و سلحشوری و غیرت دینی و احساس غرور به میراث گذشته و انتقاد از وضعیت موجود مسلمانان تعقیب می‌کنند.

این گروه برای اثبات نظریه خود به آیاتی استدلال می‌کنند که قرآن هدف رسالت خود را قسط و عدالت (ر.ک: حدید: ۲۵) و ایجاد نظام اسلامی (ر.ک: مائده: ۴۸) و اصلاح‌طلبی و تلاش و مبارزه و دفاع از مسلمانان (ر.ک: نساء: ۷) معرفی می‌کند. از سوی دیگر، مفسران این جریان بر این اصل اساسی اتفاق نظر دارند که قرآن کتاب هدایت است و بایسته این هدایت‌گری آن است که تفسیر به سمت نزدیک ساختن پیام‌های قرآن با واقعیت‌ها و عینیت‌بخشیدن به مفاهیم هدایتی و اصلاحی جامعه پیش برود. از همین روی، تکیه بر پیوند قرآن و واقعیت‌های محسوس زندگی بشر، نقطه مشترک همه این تفاسیر است.

### مبانی تفسیر اجتماعی

منظور از مبانی، اصول و پایه‌هایی است که بر اساس اصول و پیش‌فرض‌های آن پرده‌برداری از پیام‌های قرآن انجام می‌گیرد. این مبانی همچون اصول نظری تفسیر اجتماعی به صورت مستقل در هیچ‌یک از این تفاسیر نیامده، چنان‌که در شیوه تفسیری کمتر مفسری یافت می‌شود که به صورت شفاف این مبانی را بیان و اصول نظری خود را منقح کرده باشد، اما به هنگام بررسی اصول و قوانین و احکام و مسائل اجتماعی این دسته از تفاسیر و به‌ویژه آیاتی که ناظر به این دسته از مبانی است، روشن می‌شود.

#### ۱. قرآن، کتاب هدایت در همه ابعاد

درباره این اصل که قرآن کتاب هدایت است، در میان مفسران تردیدی نبود، اما آنچه مایه دگرگونی در پیش‌فرض مفسران اجتماعی می‌شد، این اصل بود که این کتاب به همه ابعاد و نیازهای فردی و اجتماعی پرداخته و در این‌باره چیزی فروگذاری نکرده و در بیان معارف انسانی و از آن جمله مسائل اجتماعی کوتاهی نداشته است. اگر قرآن به بهترین روش‌ها و مستقیم‌ترین راه‌ها راهنمایی و هدایت

می‌کند (ر.ک: اسراء: ۱۷)، این هدایت در همه نیازهایی است که به معنویت او ارتباط مستقیم دارد. اگر نگاه قرآن تنها از زاویه فردی باشد و کاری به حیات اجتماعی و آثار جامعه نداشته باشد، گویی از مسائل مهم زندگی انسان غفلت ورزیده و بخشی از نیازهای هدایتی را نادیده گرفته است. در حالی که می‌بینیم، قرآن درباره حقوق خانواده، مصونیت اجتماعی، اخلاق جنسی، و آسیب‌های اجتماعی همچون ناامنی جنسی، بی‌عدالتی، آزادی، و حقوق انسانی سخن گفته است، راه‌هایی را پیشنهاد می‌کند که نیاز به تفسیر و تحلیل اجتماعی دارد؛ زیرا قرآن کتاب برنامه‌ای عملی و راهنمای حرکات اساسی فرد و جامعه است.

## ۲. اجتماعی بودن تعالیم اسلام

یکی دیگر از مبانی اندیشه تفسیر اجتماعی، پذیرفتن این اصل است که آموزه‌های قرآنی نه تنها ناظر به حیات فردی و اجتماعی است، بلکه بدون اصلاح اجتماعی، اصلاح فردی به خوبی به سامان نمی‌رسد. درست است که اسلام دینی است که تنها به فرد و نیازهایش نمی‌پردازد و در دایره تکلیف فردی محدود نمی‌شود، اما آموزه‌هایش به گونه‌ای است که پیوند عمیقی با حیات و کیان اجتماعی دارد و در هیچ شأنی از شئون مهم اجتماعی انسان ساکت نیست. برای تمامی مسائلی که به نوعی چالش‌های اساسی اجتماعی محسوب می‌شوند، طرح و برنامه کلان و بیان عمومی دارد. از سوی دیگر، اصل اجتماعی بودن انسان امر مسلمی است. حال چگونه است که به حیات اجتماعی انسان توجه داشته باشد و رهنمودی در این حوزه ارائه ندهد؟ برای نمونه، آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اصل تعاون، مبارزه با فقر و ستم و اهتمام برای برقراری عدالت از امور اجتماعی است که در قرآن به آن عنایت شده است. از آسیب‌های اجتماعی همچون فساد، فحشا، رشوه‌خواری (بقره: ۱۸۸) ظلم به مخالفان (مائده: ۸) و اقلیت‌ها (ممتحنه: ۷)، در شکل گسترده آن سخن گفته است. برای نمونه، علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران»، به بحث هویت و

شخصیت مستقل برای اجتماع در اسلام پرداخته و هویتی مستقل برای جامعه قایل شده است. ایشان در مقام اثبات این معنا می‌نویسد:

به همین جهت، قرآن کریم غیر از آنچه که برای افراد هست، وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع قایل است؛ مثلاً، درباره عمر و اجل امت‌ها می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴)؛ برای هر امتی اجلی است که رسیدنش را نه می‌توانند جلو بیندازند و نه عقب؛ و درباره کتاب خاص بهر امتی می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (جاثیه: ۲۸)؛ و هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود؛ و درباره درک و شعور هر امتی می‌فرماید: «زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام: ۱۰۸)؛ عمل هر امتی را برای آن امت زینت قرار دادیم؛ در نتیجه، زشت را زیبا و زیبا را زشت می‌یابند؛ و درباره عمل بعضی از امت‌ها فرموده: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» (مائده: ۶۶)؛ بعضی از امت‌ها دارای درکی صحیح‌اند؛ و درباره طاعت امت فرموده: «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۳)؛ امتی است قائم و شب‌زنده‌دار که آیات خدا را تلاوت می‌کنند؛ و درباره معصیت امت‌ها فرموده: «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ، لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» (غافر: ۵)؛ یعنی هر امتی در صدد برآمد رسول خود را دستگیر کنند و با باطل علیه حق مجادله کردند تا شاید به وسیله آن، حق را از بین ببرند؛ در نتیجه، من آنها را به عذاب خود گرفتم و چه عقابی بود که بر سرشان آوردم؛ و نیز درباره خلاف‌کاری امت فرموده: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (یونس: ۴۷)؛ برای هر امتی رسولی است، پس همین که رسولشان آمد، در بینشان به قسط داوری شد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۴)

### ۳. تفسیر عصری

یکی از مبانی مهم در تفسیر اجتماعی، پذیرفتن این اصل است که تفسیر امروز باید با تفاسیر گذشته تفاوت داشته باشد و مفسر امروز باید به پرکردن فاصله میان عصر نزول قرآن و عصر تفسیر بپردازد؛ زیرا مردم از فضایی که قرآن در آن نازل شده، بسیار فاصله گرفته‌اند و از آگاهی‌های لازم که نشان دهد چه مسائل و مشکلاتی موجب بیان این امور گردیده، برخوردار نیستند. از این‌رو، مفسر باید مردم را از این‌گونه مسائل باخبر سازد. نیز مخاطبان از اهداف و اموری که قرآن برای آنها نازل گردیده، دور شده‌اند، مفاهیم و حقایق آن به تدریج از ذهن‌هایشان محو و اصطلاحات قرآنی در نزدشان دگرگون شده است. به عبارت دیگر، فاصله زمانی از عصر نزول سبب شده تا فضایی که مسلمانان در آن زندگی می‌کردند و تلقی آنان از هدف نزول قرآن و التزام عملی به آن، به تدریج دگرگون گشته و در پی آن، مسلمانان امروزی از فهم معنای عینی قرآن فاصله پیدا کنند. در تفسیر متون مقدس، مهم‌ترین هدف که در فرایند فهم و تفسیر متون می‌تواند غایت نیز باشد، پرکردن فاصله و نشان‌دادن نظم و انسجام سخن، متناسب با نیاز انسان معاصر است. تفسیر متن مقدس از آن‌رو به زبان معاصر گام برمی‌دارد تا با پرکردن این فاصله، شکاف ادبیات و سطح مفاهیم و تلقی‌های متفاوت را پُر کند؛ یعنی بیان محتوای آن به زبانی که برای مردم امروز قابل فهم و عینی و ملموس شود، آن‌گونه که برای مخاطبان آن عصر چنین بود؛ زیرا بسیاری از فرازهای متون مقدس برای مردمی که در فضای عصر نزول زندگی نمی‌کنند، دشوار و غیر قابل حل است، مگر در صورت تفسیر آن هم نه تفسیر واژه‌ها، بلکه پرده‌برداری و انتقال معانی از افق فهم عصر پیدایش متن به افق فهم معاصر با هدف تبیین موارد ابهام پدیدآمده از ناحیه فاصله دو افق تاریخی. این همان تفسیر عصری و اجتماعی است. در تفسیر قرآن مجید برای مفسر اجتماعی چنین حرکتی بایسته به نظر می‌رسید تا موارد ابهام پدیدآمده از ناحیه فاصله دو افق تاریخی را روشن کند و محتوای قرآن را به زبانی که برای مردم امروز قابل فهم و

عینی و ملموس باشد، آن گونه که برای مخاطبان آن عصر چنین بوده، ارائه دهد.

#### ۴. توجه به تجربه‌های بشری در فهم نص

از آن رو که قرآن تجربه‌های بشری را برای جامعه اسلامی بیان کرده است، این تجربه‌ها عموماً از نوع اجتماعی هستند؛ زیرا قرآن تجربه‌های (عملی) انسان درباره «روان» و واقعیت‌های زندگی فرد و جامعه را بیان می‌کند تا جامعه اسلامی از این کوله‌بار سنگین و ذخایر متنوع در زندگی خود بهره‌برداری کند. به همین دلیل، مفسر اجتماعی در پی آن است که این نکات را آشکار سازد، به‌ویژه تجربه تاریخی و داستان‌های انسان درباره «ایمان» و اعتقاد به آخرت را از زبان پیامبران از آدم علیه السلام تا خاتم صلوات الله علیه؛ زیرا می‌خواهد جامعه اسلامی را به معنای درست آن، ایجاد و تربیت کند و آن را همچون توشه‌ای برای همه نسل‌ها، در جامعه اسلامی تقدیم می‌کند. چنان‌که برخی از مفسران این تجربه اجتماعی را از برخی مفسران تاریخی برگرفته و به آن استشهاد می‌کنند، به‌گونه‌ای که می‌گویند: اولین کسی که این روش توجه به بُعد اجتماعی حوادث تاریخی را باب کرد اگوست کنت فرانسوی (متوفای ۱۸۵۷م) بوده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۴)

بر این مبنا، نمونه‌ای از این تجربه‌ها بازگو می‌شود:

الف. هدف قرآن دگرگون کردن انسان و جامعه و هدایت وی به سمت تلاش و حرکت و راه راست است. تبیین کارکرد دین در زندگی اجتماعی و نشان دادن ضرورت دین با استفاده از آیات، روایات و مباحث عقلی، یکی دیگر از مبانی و لوازم اندیشه اجتماعی است. همچنین دفاع از باورهای اعتقادی و قوانین کیفری و حقوقی و ارائه راهبردهای اخلاقی - تربیتی برای دست‌یابی به اصلاحات اجتماعی و تبیین نقش بنیادی پروای اخلاقی در اصلاحات اجتماعی.

ب. اصلاح دینی، اصلاح انسانی، اجتماعی و سیاسی، یکی از پایه‌های دعوت پیامبران است. حتی اصلاح نظام جنگی و جلوگیری از مفساد آن، اصلاح نظام مالی و

اقتصادی، تأمین حقوق انسانی، دینی و مدنی زمان، تأمین راه‌های آزادی بردگان، بیان احکام سیاسی، انواع حکومتی، از مبانی و اصول دعوت پیامبران، و بیان آن از امور نبوت، رسالت و وظایف انبیاست.

ج. نیازهای جامعه دینی: یکی از هدف‌های مهم قرآن، تأمین سعادت دنیوی انسان‌ها اعم از افراد جامعه مسلمان در کنار راهنمایی آنان به سعادت اخروی است. از نظر این گرایش، تفسیری که به نیازهای جامعه دینی توجه نداشته باشد، و راه حلی برای مسلمانان پیشنهاد ندهد، تفسیر جامع از قرآن نیست.

د. تشویق مسلمانان به وحدت و یکپارچگی و ارائه طرح‌های عملی برای تحقق و عینیت اتحاد اسلامی و یادکرد بازدارنده‌ها و مشکلات موجود بر سر راه وحدت عملی مسلمانان.

ه. مبارزه با تمرکز قدرت در جوامع: یکی از مشکلات اجتماعی و گسترش استبداد، بی‌توجهی به این تجربه است که در گذر زمان به نام اسلام در جوامع اسلامی حکومت‌هایی به قدرت رسیده‌اند که از دین مایه گذاشته و چه آسیب‌هایی به دین و معنویت وارد ساخته‌اند. مفسر اجتماعی چون معتقد به جامعیت قرآن است، می‌اندیشد که راه فرار از این مشکل چیست و چه راه‌هایی از متن قرآن می‌توان استخراج کرد. این بحث، یکی از نمونه‌های تأثیر آگاهی از تجربه بشری در فهم و تفسیر اجتماعی آیاتی است که به عدالت و آزادی پرداخته است.

##### ۵. توجه به نیازهای انسان معاصر

این اندیشه مبتنی بر این واقعیت بود که قرآن نمی‌تواند خاستگاه‌های اصیل انسانی را نادیده بگیرد و مقوله‌های پیشرفت، بهره‌برداری از نعمت‌ها و لذت‌ها و تفریح و شادی را از انسان ضروری نشمارد. از این‌رو، برخی مصلحان و روشن‌فکران دینی، آن دسته از تفسیرهای دینی را که مستلزم حذف بخشی از خاستگاه‌های اصیل انسانی بود نوعی تحریف دین می‌دانستند. ایشان تفسیری از زهد و اعراض از دنیا و سرکوب

نفس را که منجر به تضییق و کناره‌گیری و سخت‌گیری بر نفس شود و یا جامعه را به آن سوی رهنمود دهد بر خلاف آموزهای محکم قرآن می‌دانستند. از این‌رو، توسعه، و از آن جمله توسعه اقتصادی و صنعتی، ارتباطی با نوع تفسیری پیدا می‌کند که از دین در ارتباط با مفاهیم یادشده دارد.

#### ۶. بایستگی اندیشه اصلاحی

سرلوحه آموزه‌های ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، مبارزه با خرافات است. پیامبران تلاش بسیار کرده‌اند تا به انسان نشان دهند که چه چیزهایی را حقیقت بدانند و از چه چیزهایی بر حذر باشند. چگونه دعا کنند و چه چیزهایی بخواهند و از چه بخواهند. مهم‌ترین بخش مبارزه با خرافات که در قلمرو دین قرار می‌گیرد، مسائل مربوط به معرفت‌شناسی نظام هستی و پیدایش جهان و آفریدگار و عبادت درست آن است. گاه پیامبران به این دلیل مبعوث شده‌اند، تا راه را از چاه، و عقیده صحیح را از غیر صحیح نشان دهند. گاه لازم بوده که منطق و معیار و یا روش دستیابی به راه درست را نشان دهند؛ به همین دلیل، به روش‌های آن، همچون خردورزی و تشویق به علم، اشاره کرده‌اند تا با استفاده از این روش‌ها از ابتلا به خرافات مصون بمانند. یکی از مسائل دغدغه‌برانگیز مصلحان اجتماعی نیز، پیشگیری از انحراف دینی و شوق وافر به اصلاح و رویارویی جدی با رواج خرافات در جوامع بوده است، چنان‌که مبارزه با غلو و تحریفات (بدعت) دینی، یکی از آرمان‌های مصلحان دینی بوده است. در تاریخ تفسیر قرآن کریم، یکی از فراز و فرودهای اساسی آن، وجود روایات اسرائیلی بوده است که بخشی از مبارزه مفسران اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این مبارزه در اصل در بخش خلقت جهان و انسان (السماء و العالم) بوده و نیز در بخش‌های دیگر در داستان‌های پیامبران، که در آن خرافات بسیاری راه یافته است. بدون شک، دین امر قدسی است که با احساسات و عواطف انسان رابطه مستقیمی

دارد. گاه بزرگ‌نمایی و هاله‌سازی و نقل داستان‌های محیرالعقول و التزام به اموری درباره شخصیت‌های دینی، بستر تحریف و غلو و خرافات را فراهم می‌سازد. در دوره معاصر یکی از عوامل و بستر رواج خرافات در جوامع مذهبی، انحطاط و جهل، و افول نقد و گفت‌وگوهای دینی و رواج تقلید مستقیم و غیر مستقیم در حوزه عقاید است. این مشکل سر از ناپویایی حوزه‌های پژوهشی و کلام دینی و محدود شدن فرهنگ اجتهاد و رکود دین درمی‌آورد. این عامل گاه ناشی از بی‌توجهی به اهمیت آن است و گاه در اثر عوامل دیگر همچون ترغیب نیافتن و محدود شدن و یا شرایط سخت و سنگین تحقیق و بالارفتن هزینه اجتماعی کاوش‌گری. مفسر اجتماعی چون مبنای فوق را پذیرفته، به شیوه‌های مختلف در پی اجرایی کردن آن در تفسیر و ابعاد هدایتی آن است.

#### ۷. انسجام و وحدت در پیام

یکی از مبانی تفسیر اجتماعی که در دوره معاصر به آن بهای لازم داده شده، نگرش به یکپارچگی و وحدت محتوایی و مضمونی پیام‌های قرآن است. این وحدت یا ریشه در عدم اختلاف میان آیات دارد، آن‌گونه که در آیه: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) آمده و در دوره معاصر در بحث اعجاز به آن اشاره شده، یا منظور چهره پیوسته قرآن در نظم آیات و سوره‌ها مطرح می‌گردد و به لحاظ مضمونی و یا ساختاری از انسجام و یکپارچگی برخوردار است، و مفسر اجتماعی تلاش می‌کند این پیام‌های نظام‌واره را در تفسیر خود نشان دهد؛ زیرا اگر چنین وحدتی به اثبات نرسد، کشف پیام‌های اجتماعی نیز ناممکن خواهد بود. البته در گذشته برخی از قرآن‌پژوهان مقید بودند توضیح دهند در هر سوره چگونه یک آیه با آیات پس و پیش خود ارتباط دارد. از جمله این افراد می‌توان به ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی (م ۷۰۸ق) در کتاب البرهان فی مناسبة ترتیب سور القرآن، برهان‌الدین بقاعی (م ۸۸۵ق)، علی بن احمد بن تحیبی حرّانی (م ۶۳۷ق) در

کتاب مفتاح باب المغفل علی فهم القرآن المنزل و العروة لمفتاح باب المغفل (که به علم مناسبات توجه کرده، و بقاعی در تفسیر خود از این تفسیر بسیار سود برده است) اشاره نمود. اما حرکت آنان بیشتر در جهت اثبات وحدت ساختاری بوده است، در صورتی که این حرکت به دنبال اثبات انسجام پیام‌های قرآن در نظریه و عمل و راه‌گشایی آن در جامعه است. در دوره معاصر، این حرکت رهیافتی نو به تفسیر آیات تلقی شده و بیشتر مفسران اجتماعی در عمل این نظریه را پذیرفته‌اند، حتی کسانی مانند سبزواری در مواهب الرحمن (که در مقدمه تفسیر مخالفت خود را با انسجام صوری ابراز می‌کند)، در همه جا به دنبال نشان‌دادن وحدت محتوایی و جمع میان آیات و نشان دادن پیوستگی محتوا و عدم اختلاف است.

### ویژگی‌های عام در تفسیری اجتماعی

درباره ویژگی‌های تفسیر که بیانگر گرایش اجتماعی مفسر می‌باشد، نکات زیر قابل توجه است:

#### ۱. تردید در اهداف تفسیری پیشینیان

مفسر اجتماعی با نگاه به تفسیر و اهدافی که برای آن تعیین می‌کند، چنانچه با واکاوی ببیند باید در جایی پیام‌هایی استخراج نماید که مناسب با تحولات و نیازهای امروز جامعه است، نه تنها در این باره تردید نمی‌کند، بلکه اهتمام ویژه‌ای نیز نشان می‌دهد. برای نمونه، عبده در مقدمه بر تفسیر المنار، در ضرورت تفسیر و نقد روش پیشینیان، به دو روش تفسیری اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد:

الف. دسته‌ای از تفاسیر، تفسیرهای خشک و بی‌روحي هستند که انسان را از خدا و کتاب وی دور می‌سازد. در این گونه تفسیر، هدف تحلیل الفاظ، اعراب جمله‌ها و بیان منتهی‌الیه، اشاره‌ها و نکته‌های فنی و به عبارتی، کشف و پرده‌برداری از الفاظ

است. چنین تفسیری را نمی‌توان تفسیر نامید، که نوعی تمرین در فنون بلاغت، نحو و امثال آن به شمار می‌آید.

ب. قسم دوم تفسیر، آن است که مفسر به سراغ کلام خدا و حکمت تشریح احکام و عقاید می‌رود، به گونه‌ای که دل‌ها را جذب می‌کند و به عمل و هدایتی که در کلام الهی است رهنمون می‌شود و مصداق عینی کلام خدا (هدی و رحمة) و مانند این صفات قرار می‌گیرد و این همان شیوه‌ای است که باید به دنبال آن بود. (رشیدرضا، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶-۲۱)

## ۲. دگرگونی در شرایط تفسیر

یکی دیگر از ویژگی‌های این گرایش، تعیین شرایطی متفاوت از پیشینیان متناسب با اهداف آن است. مفسر اجتماعی برای تفسیر، به صراحت یا به عنوان پیش‌فرض، به اموری قایل شده که اندیشه او را آشکار کرده است. در این باره، او برای دستیابی به این‌گونه از تفسیر، شرط‌هایی را ضروری می‌داند که از نظر او با نبود هر یک از آنها، تفسیر بایسته از قرآن انجام نپذیرفته است. برای نمونه:

۱) واژه‌شناسی در خدمت مفاهیم اجتماعی قرار می‌گیرد و او دیگر نمی‌تواند اراده‌ای را که از خدا در برخی آیات بیان می‌شود، به اراده فردی تفسیر کند، یا مشیت خدا را<sup>۱</sup> در آیات مشیت شکل شخصی ببخشد.<sup>۲</sup> مفسر اجتماعی این دسته از

۱. مانند این آیات: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)، «فَأَرَادَ أَنْ يَنْزِلَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ مِنْ دُونِهِمْ نَارًا فَذَلِكُمْ الَّذِي نَسِيتُ لِذِكْرِهِمْ وَكَذَلِكَ لَا أَتَىٰ آلَ مُوسَىٰ إِذْ أَسْرَأُوا بِآيَاتِنَا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَكَذَلِكَ أَخْرَجْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُحِجُّوا بَيْنَ يَدَيْهِمْ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِحُسْنِ عِلْمٍ» (سجده: ۷۷) و «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)

۲. مانند این آیات: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (شوری: ۸) و «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری: ۱۳)

آیات را به سنن و قوانین عام الهی در جامعه تفسیر می‌کند. از این‌رو، شناخت معنای حقیقی و صحیح واژگان قرآن در دستور کار او قرار دارد، که در آن چند نکته باید رعایت شود:

الف. تحقیق در چگونگی کاربرد واژه در کلام اهل لغت و کشف معنای آن در زمان نزول قرآن؛ چه اینکه در گذر زمان معانی واژه‌ها دگرگونی پیدا کرده، به گونه‌ای که معنای متفاهم در قرون بعدی نمی‌تواند بیانگر مراد و مقصود قرآن باشد.

ب. موارد کاربرد یک واژه در تمام قرآن جست‌وجو گردد و معنای مورد نظر در هر یک از موارد مشخص شود.

ج. در هر مورد، مفهوم واژه باید متناسب با سیاق کل آیه در نظر گرفته شود؛ زیرا سازگاری با سیاق، خود از نشانه‌های تعیین معنای حقیقی لفظ است.

د. مفهوم واژه باید در راستای هدف کلی قرآن در نظر گرفته شود. با در نظر داشت همین شرایط است که ویژگی تفسیر اجتماعی برای ما روشن می‌گردد.

۲) آگاهی از سبک و اهداف قرآن: هر چند درک همه‌جانبه کلام خداوند برای بندگان میسر نیست، لکن به اندازه توان بشری می‌توان به فهم کلام خدا رسید و اهداف کلی و جزئی تعیین کرد؛ مانند سیر و سلوک و تربیت دینی، و ایجاد عدالت در سایه معنویت.

۳) آگاهی از دانش «احوال بشر»؛ چه اینکه قرآن آخرین کتاب آسمانی است و در آن از احوال و طبیعت مردمان و سنت‌های الهی در جامعه بشری فراوان سخن رفته است، پس باید مفسر قرآن به ادوار مختلف زندگی بشر، اسباب قوت و ضعف، عزت و ذلت ملت‌ها آگاهی داشته باشد، تا بتواند مراد کلام خداوند را در این زمینه‌ها بفهمد. برای نمونه، رشید رضا در تفسیر المنار ذیل آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۲) می‌نویسد:

نمی‌توانم تصور کنم چگونه کسی می‌تواند این آیه را تفسیر کند بدون اینکه از احوال بشر اطلاع داشته باشد و بدون اینکه بداند انسان‌ها چگونه متحد شدند و چگونه اختلاف پیدا کردند، اساساً معنای این وحدت چیست، این وحدت سودمند بوده است یا زیان‌آور؟ و بعثت انبیا در این باره چه نقشی را ایفا کرده است؟

### ۳. آگاهی به شیوه هدایت قرآن

آگاهی از سیره پیامبر ﷺ و یاران او، دانستن میزان علم و عمل ایشان در امور و شئون زندگی و اخروی، نمونه‌ای از تفسیرهای اجتماعی است. کمتر آیه‌ای از آیات قرآن را می‌توان در تفاسیر اجتماعی پیدا کرد که در آن به نوعی مسائل اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته باشد. حتی آیات فقهی و عبادی که بیشتر جنبه فردی دارد، از مباحث اجتماعی به دور نمانده است. برای نمونه، رویکرد تفسیر المنار به مسائل اجتماعی ریشه در باور احیای تفکر دینی و بازگشت به سرچشمه‌های اصیل دین داشت که مستلزم جست‌وجوی راه حل مشکل جوامع اسلامی و تصحیح باورهای آنان از راه برنامه‌های قرآنی بود. این شیوه را در تفسیر المیزان علامه طباطبائی در نقد جامعه کنونی مسلمانان هم می‌توان ملاحظه کرد که نگارنده به‌طور خاص در مقاله‌ای به آن اشاره کرده است. (ر.ک: ایازی، ۱۳۸۱، ش ۳۴)

### اهداف تفسیر اجتماعی

اهداف تفسیر اجتماعی را نمی‌توان به اموری محدود کرد، اما وقتی به انگیزه‌ها و علل گرایش به جریان بررسی می‌شود، شاید بتوان گفت مهم‌ترین این اهداف، به شرح زیر بوده است:

۱. پاسخ‌گویی به نیازهای عصر و انطباق دین با تحولات زمان؛
۲. مقابله با بدفهمی‌های تفسیری که ایجاد شبهه کرده و جامعه را از قرآن دور کرده است؛

۳. مقابله با حرکت بی‌هویتی و روی آوردن به فرهنگ‌های بیگانه در شکل سلبی آن؛
۴. مقابله با تهاجم‌های فرهنگی و اشکالات و شبهات محدودکننده قرآن؛ مانند تأثیر قرآن از فرهنگ زمانه، و مخالفت با علم؛
۵. هویت‌بخشی به جامعه مسلمانان و تقویت تشکل اجتماعی و دینی؛
۶. توجه به دنیا و مبارزه با فقر و انحطاط و مشکلات اخلاقی برآمده از ناحیه تبعیض‌ها و فاصله طبقاتی و جهل و بی‌سوادی که به معنویت و آخرت‌گرایی آسیب می‌رساند.

### روش‌های تفسیر اجتماعی

هر تفسیری با جهت‌گیری خاص مبتنی بر روشی عام و روشی ویژه در استنباط و استخراج ایده‌ها و گرایش‌های تفسیری است. تفسیر اجتماعی نیز از این اصل برگزیدن روش عام و خاص مستثنا نیست. در روش‌های عام، مانند چگونگی استفاده از منابع تفسیر، همچون تفسیر قرآن به قرآن، یا تفسیر به سنت، میان همه گرایش‌ها بسا روش مشترکی وجود دارند، اما در روش خاص نمی‌توان تفسیری با گرایش اجتماعی را در نظر گرفت، که در آن از این روش‌ها استفاده نشود. در ذیل، به مهم‌ترین روش‌هایی که این دسته از تفاسیر ملزم به به‌کارگیری آنها می‌باشند اشاره می‌شود:

۱. روش عقلی برای فهم آموزه‌های اجتماعی قرآن و همچنین استفاده از عقل استقرایی؛ یعنی بهره‌گیری از خرد اجتماعی و عقل جمعی و محک قرار دادن فهم عمومی برای تبیین آموزه‌های این کتاب؛
۲. نگاه موضوعی و مقایسه‌ای میان راه‌ها و تجربه‌های بشری در مسائل اجتماعی و راهی که قرآن ارائه می‌دهد؛
۳. روش تحلیلی و اقتناعی: یکی دیگر از روش‌هایی که مفسر اجتماعی به‌کار می‌گیرد، تبیین اندیشه به زبان عمومی و استفاده از روش تحلیلی و توصیفی است؛ به

این معنا که در آغاز مسائل و مشکلات اجتماعی را طرح می‌کند و پاسخ قرآن را به روش تحلیلی و اقناعی با نشان دادن تجربیات به کار گرفته شده و همچنین به کارگیری آمارها و ارقام و روند اجرای یک عمل بیان می‌کند و بدین وسیله، مخاطب را اقناع می‌نماید؛

۴. تأویل نصوص در مواردی که بین علم و ظواهر نصوص تعارضی رخ داده؛ زیرا یکی از دغدغه‌های مفسر اجتماعی ارتباط میان علم و دین است؛

۵. پاسخ به شبهات و اشکالاتی که به آموزه‌های قرآنی و اسلامی در سطح کلی وارد می‌شود و جایگاه دین‌داری را خدشه‌دار می‌کند و یا برخی از احکام دینی همچون احکام قصاص، دیات، حجاب و حقوق انسان را شرح و تبیین می‌کند و به نظر مفسر نیازمند بیان فلسفه و یا دفع شبهات است.

### تأثیرگذاری‌های این گرایش

تفسیر اجتماعی افزون بر اینکه خود جریانی بزرگ شده، جریان‌های دیگر تفسیری را هم دامن زده و گسترش داده است و مبدأ تحولات بسیاری در تدوین قوانین تفسیری و نقد روش پیشینیان هم شده. از این نمونه‌ها، تفسیر علمی است. این گرایش در اوج خود به این شبهه پاسخ می‌دهد که این کتاب با علم مخالف نیست، و قرآن کتابی است که پاسخ‌گوی نیازهای انسان معاصر است. نمونه دیگر، تفسیر موضوعی بود که برخلاف روش پیشینان، در قالب یک موضوع و نه ترتیب مصحف به تفسیر قرآن می‌پرداخت و فلسفه اجتماعی هم داشت و این واقعیت که سیل نیازهای روزافزون جامعه و نیاز به تبیین دیدگاه‌های اسلامی و قرآنی و پاسخ‌گویی به شبهات، ضرورت رویکرد به قرآن را از منظری دیگر ایجاب می‌کرد. در این زمینه، موضوعات اجتماعی در قالب ارائه مفاهیم، موضوعات و مسائل فراوانی مطرح گردید؛ از جمله درباره حقوق زن، جایگاه انسان، نسبت جامعه و فرد، و قلمرو دین. از این‌رو، سخن درباره تفسیر موضوعی، سخن از شیوه پاسخ‌گویی به نیازهای عصر در قالب

پرسش‌ها و فرضیه‌هایی است که مبتنی بر مبانی تفسیر موضوعی است. نمونه دیگر، گرایش تربیتی و هدایتی در تفسیر قرآن مجید است. منظور از این گرایش آن است که مفسر اهداف تربیت فردی و اجتماعی را با مبانی و اهداف و زبان خاص، کشف، تحلیل و بیان می‌کند، و یا با استدلال‌های قرآنی برای تشویق مخاطب نسبت به تربیت نفس و سیر و سلوک و اصلاح خود و جامعه گام برمی‌دارد. راه‌ها و روش‌هایی برای مهار نفس و رهایی از غرایز در زندگی بشر وجود دارد که در قرآن به زبان عمومی بیان شده و مفسر بر اساس اهداف اصلی این کتاب، آنها را برجسته کرده است. برخلاف تفسیرهای گذشته، مانند کشف الاسرار میبدی، و روح البیان حقی بروسوی، نگاه این دسته از تفاسیر اجتماعی است. جالب اینکه کسانی به این گرایش اهتمام ورزیده‌اند که ویژگی مهم تفسیر آنان اندیشه اجتماعی است. برای مثال، محمد عبده در این باره می‌نویسد: تفسیری که ما به دنبال آن هستیم هر چند از فهم کتاب آغاز می‌شود، اما این حرکت هدفمند است؛ هدفی که مردم را به سعادت در زندگی دنیا و حیات آخرت راهنمایی و دعوت می‌کند؛ چیزی که مقصد اعلی است و دیگر مباحث تابع یا وسیله تحصیل آن است. (رشید رضا، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷) وی در جایی دیگر می‌گوید: تفسیری که ما می‌گوییم که مفسر باید به سوی فهم مراد قائل گام بردارد، از کلام درباره حکمت تشریح در عقاید و اخلاق و احکام به گونه‌ای که خواننده را به اهداف این کتاب جذب کند و آنان را وادار به عمل کند، و هدایتی در این پیام‌ها نهفته است تا این کلام الهی (هُدًی وَ رَحْمَةً) تحقق پیدا کند. پس مقصد حقیقی در ورای این شروط و فنون اهتدای به قرآن است. (همان)

#### نمونه‌هایی از تفاسیر اجتماعی

آنچه تا کنون بحث شد، درباره مباحث نظری تفسیر اجتماعی بود، البته این بحث نیازمند به تطبیق و مقایسه در میان این دسته از تفاسیر و نشان دادن نمونه‌ای از آن است.

در تفسیر اجتماعی معاصر - همان‌گونه که اشاره شد - با دو گونه از تفسیر مواجه هستیم: تفسیرهایی که به بحث‌های نظری پرداخته‌اند و تفسیرهایی که به پیام و احکام‌های اجتماعی و تبیین آن توجه کرده‌اند. در تفسیرهای نظری مباحثی در باب هویت و حقیقت و اصالت جامعه و سنت‌های الهی و قوانین آن مطرح است، چنان‌که علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» به بحث قصص و عنایت به ابعاد اجتماعی آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

و از همین جاست که می‌بینیم قرآن همان عنایتی را که به داستان اشخاص دارد، به داستان و تاریخ امت‌ها نیز دارد، بلکه اعتنایش به تواریخ امت‌ها بیشتر است؛ برای اینکه در عصر نزول قرآن آنچه از تاریخ بر سر زبان‌ها بود تنها احوال پادشاهان و رؤسای امت‌ها بود و ناقلان تاریخ هیچ در صدد ضبط احوال امت‌ها و تواریخ جوامع نبودند. شرح حال جوامع تنها بعد از نزول قرآن باب شد، آن هم بعضی از مورخان مانند مسعودی و ابن خلدون متعرض آن شدند، تا آنکه تحول فکری اخیر در تاریخ‌نگاری پدیدار شد، و به جای پرداختن به شرح حال اشخاص، به شرح حال امت‌ها پرداختند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۳-۱۵۴)

ایشان در ادامه، علت این شدت اهتمام قرآن را بازگو می‌کند و می‌نویسد:

برای اینکه وقتی تربیت و رشد اخلاق و غرایز در یک فرد انسان که ریشه و مبدأ تشکیل اجتماع است مؤثر واقع می‌شود که جو جامعه با آن تربیت معارضه نکند، و گرنه از آنجایی که گفتیم قدرت نیروی جامعه، فرد را در خود مستهلک می‌کند، اگر اخلاق و غرایز جامعه با این تربیت ضدیت کند، یا تربیت ما اصلاً مؤثر واقع نمی‌شود و یا آن‌قدر ناچیز است که قابل قیاس و اندازه‌گیری نیست. به همین جهت است که اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد و افزون بر اینکه قوای حکومت اسلامی را حافظ و مراقب تمامی شعائر دینی و حدود آن کرده و علاوه بر اینکه فریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی منکرات را بر عموم واجب نموده، برای

حفظ وحدت اجتماعی هدف مشترکی برای جامعه اعلام نموده، و معلوم است که کل جامعه هیچ‌وقت بی‌نیاز از هدف مشترک نیست، و آن هدف مشترک عبارت است از سعادت حقیقی (نه خیالی) و رسیدن به قرب و منزلت نزد خدا، و این خود یک پلیس و مراقب باطنی است که همه نیت‌ها و اسرار باطنی انسان را کنترل می‌کند تا چه رسد به اعمال ظاهری‌اش. پس در حکومت اسلامی اگر مأموران حکومتی - که گفتیم موظف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکرند - اطلاعی از باطن افراد نداشته باشند، باطن‌ها بی‌پلیس و بدون مراقب نمانده‌اند، و به همین جهت، گفتیم اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش از هر نظام دیگر است. (همان)

در بخش مباحث موضوعی و احکام اجتماعی، مفسران از هر دو جهت بحث کرده‌اند، هر چند که در تفسیرهای موضوعی بحث‌های نظری بیشتر انجام گرفته، اما در تفسیرهای تربیتی بعضاً هر دو جهت دیده می‌شود.

برای نمونه، علامه طباطبائی از جمله مفسرانی است که به هر دو بخش پرداخته و گاه مباحث نظری را در تمهید بحث موردی و احکام اجتماعی قرار می‌دهد، چنان‌که در مقام بیان آثار گناهان و زشتی‌ها در فرد و اجتماع و از آن جمله آثار شوم رباخواری در عصر حاضر می‌پردازد.

لازم است که خواننده عزیز به دو نکته توجه کند: اول اینکه علل و اسبابی که امور و حوادث اجتماعی مستند به آنهاست تأثیرشان صد در صد نیست، بلکه تأثیرش در حدود هشتاد درصد است. در نتیجه، ما نیز از آنچه می‌کنیم نتایج هشتاد درصد را می‌جوییم و وقتی اراده می‌کنیم اسبابی را فراهم کنیم، اسبابی فراهم می‌کنیم که باز تأثیرش اغلبی و هشتاد درصد است نه دائمی و قطعی و صد در صد. چیزی که هست، در همه این موارد احتمال خلاف را که همان بیست درصد است به حساب نمی‌آوریم و اما علت‌های تامه و صد در صدی که معلول‌های آنها از آنها جدا نمی‌شوند، تنها در عالم طبیعت یافت می‌شوند و باید از راه علوم حقیقیه که پیرامون حقایق خارجیه بحث می‌کنند آنها را

کشف نمود و اگر در آیات احکام که در آنها از مصالح و مفاسد اعمال و سعادت و شقاوتی که در پی دارند بحث می‌شود دقت کنیم، این معنا را به‌خوبی می‌فهمیم که قرآن کریم آثار و علل اعمال انسانی را مانند علل طبیعی و اسباب تکوینی صد در صد دانسته، همچنان که عقلا نیز تأثیر غالبی و هشتاد درصد اعمال را دائمی و صد در صد می‌دانند.

دوم اینکه جامعه مانند فرد است و امور اجتماعی نظیر امور فردی در همه احوال وجودی مثل همنند. مثلاً همان‌طور که یک فرد از انسان حیات و زندگی و مرگ و افعال و آثاری دارد، همچنین جامعه نیز برای خود حیات و ممات و عمر و اجلی معین و افعال و آثاری دارد و قرآن کریم ناطق به این حقیقت است؛ مثلاً، می‌فرماید: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (حجر: ۵)؛ هیچ قریه‌ای را نابود نکردیم، مگر اینکه از پیش، عمر و سرنوشتی معلوم داشت. هیچ امتی نمی‌تواند سرنوشت خود را جلو یا عقب بیندازد.

بنابراین، اگر یکی از امور فردی انسان در اجتماع رواج پیدا کند، بقای آن امر و زوال و تأثیرش نیز دگرگون می‌شود؛ مثلاً، عفت که یکی از امور آدمی و بی‌عفتی امر دیگری از آدمی است، هنگامی که فردی است یک نوع تأثیر در زندگی فرد دارد؛ مثلاً، آنکه بی‌عفت است، مورد نفرت عموم قرار می‌گیرد و مردم حاضر نیستند با او ازدواج کنند و اعتمادشان نسبت به او سلب می‌شود. دیگر او را امین بر هیچ امانتی نمی‌سازند. این در صورتی است که فرد بی‌عفت بوده و جامعه با او مخالف باشد.

و اما اگر همین بی‌عفتی اجتماعی شد، یعنی جامعه با بی‌عفتی موافق گردید، تمامی آن محذورها از بین می‌رود و دیگر بقایی ندارد؛ چون تمامی آن محذورها مربوط به افکار عمومی و ناسازگاری آن امر با افکار عمومی بود و خلاصه از آنجایی که عموم مردم بی‌عفتی را بد می‌دانستند، از فرد بی‌عفت

دوری می‌کردند و اما اگر همین بی‌عفتی عمومی شد و در بین همه متداول گشت، آن محذورها هم که شمردیم از بین می‌رود؛ چون دیگر افکار عمومی چنان احکامی ندارد.

البته این تنها در مورد احکام اجتماعی است و اما احکام وضعی و طبیعی بی‌عفتی به جای خود باقی است؛ نسل را قطع می‌کند و امراض مقاربتی می‌آورد و مفسد اخلاقی و اجتماعی دارد. از جمله مفسد اجتماعی اش این است که انساب و دودمان‌ها را درهم و برهم می‌سازد، انشعاب‌های قومی باطل می‌شود، دیگر فوایدی که در این انشعاب‌ها هست عاید جامعه نمی‌شود. پس آثار وضعی بی‌عفتی که آثار سوء و مورد انزجار فطرت بشری است، خواه ناخواه مترتب می‌شود و باید دانست که آثار امور مربوط به انسان از نظر کندی و سرعت در امور فردی و اجتماعی مختلف است (مثلاً، اثر فردی مشروبات الکلی سریع و فوری است و آثار سوء اجتماعی آن به آن سرعت نیست).

حال با توجه به این مطالب، انسان درمی‌یابد که محق ربا و ارباء صدقات در صورتی که در یک فرد باشد با ربا و صدقات اجتماعی اختلاف دارند. ربای انفرادی غالباً صاحبش را هلاک می‌کند و تنها بیست درصد ممکن است به خاطر عوامل خاصی از شر آن خلاصی یابد و ساحت زندگی‌اش به فنا و مذلت تهدید نشود؛ ولی در ربای اجتماعی که امروز در میان ملل و دولت‌ها رسمیت یافته و بر اساس آن، قوانین بانکی جعل شده، بعضی از آثار سوء ربای فردی را ندارد؛ چون جامعه به خاطر شیوع و رواج آن و متعارف شدنش از آن راضی است و هیچ‌به‌فکر خطرهای زیان‌های آن نمی‌افتد، ولی در هر صورت، آثار وضعی آن که عبارت از تجمع ثروت و تراکم آن از یک طرف و فقر و محرومیت عمومی از طرفی دیگر است، غیر قابل اجتناب می‌شود. همچنان که می‌بینیم این جدایی و بیگانگی در بین دو طبقه از مردم دنیا پیدا

شده؛ یکی طبقه ثروتمند و یکی فقیر، و روز به روز این اثر شوم کوبنده‌تر و ویرانگرتر خواهد شد، هر چند که ما شخصاً این ویرانگری را پیش‌آمدی خیلی دور ببنداریم و یا حتی آن را از جهت طول مدت ملحق به عدم بدانیم، اما از نظر اجتماعی و از دیدگاه یک جامعه‌شناس، این اثر شوم بسیار عاجل و زودرس است؛ چون عمر اجتماع با عمر فرد تفاوت دارد و یک روز از نظر جامعه‌شناس برابر با یک عمر در نظر سایر افراد است. روز اجتماع همان است که قرآن کریم درباره‌اش فرموده: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)؛ و ما روزگار را دست به دست میان جوامع می‌گردانیم. منظور از این روزگار، همان عصر و قرن است که در هر قرنی مردمی بر مردم دیگر غلبه می‌کنند و طایفه‌ای که روزگار به کامش بود، به دست طایفه‌ای دیگر منکوب و حکومتی به دست حکومتی دیگر منقرض می‌شود. امتی که روی کار بود، برکنار شده و امتی دیگر روی کار می‌آید و معلوم است که سعادت انسان نباید تنها از نظر فرد مورد عنایت قرار گیرد، بلکه همان‌طور که ما به سعادت فرد فرد علاقه‌مندیم، باید به فکر سعادت نوع و جامعه خود نیز بوده باشیم.

همچنان که می‌بینیم، قرآن کریم هیچ وقت از سرنوشت هیچ فردی سخن نمی‌گوید و درباره هیچ فردی پیش‌گویی نمی‌کند. هر چند که بکلی درباره فرد ساکت نیست، اما خود را کتابی معرفی می‌کند که خدا آن را برای سعادت نوع انسان نازل کرده، و سعادت جنس بشر را در نظر گرفته، چه بشر امروز و چه آینده و چه گذشته. پس اینکه فرموده: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ»، احوال ربا و صدقات و آثاری که این دو دارند (چه نوعی و چه فردی) را بیان می‌کند و می‌فرماید: محق و نابودی و ویرانگری از لوازم جدایی‌ناپذیر رباست، همچنان که برکت و نمو دادن مال اثر لاینفک صدقه است. پس ربا هر چند که نامش ربا (زیادی) است، لیکن از بین‌رفتنی است و صدقه هر چند نامش را

زیادی نگذاشته باشند، زیادشده است و لذا وصف ربا را از ربا می‌گیرد و به صدقه می‌دهد و ربا را به وضعی که ضد اسم او است توصیف می‌کند و می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَا وَ يُرَبِّي الصَّدَقَاتِ.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵۳-۶۵۴)

یکی از آیاتی که در سوره «اسراء» به اصلی اساسی در روابط اجتماعی تأکید می‌کند، تأثیر رفتار هر کس با دیگران است. به عبارت دیگر، افراد در جامعه هر کاری که انجام دهند (خوب یا بد)، نتیجه و بازگشتش به خودشان می‌باشد.

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوُا تَتْبِرًا» (اسراء: ۷)؛ اگر نیکی کنید به خود می‌کنید، و اگر بدی کنید به خود می‌کنید. و چون وعده دوم فرا رسید، کسانی بر سرتان فرستادیم تا شما را غمگین سازند و چون بار اول که به مسجد درآمده بودند به مسجد درآیند و به هر چه دست یابند نابود سازند.

در این آیه، سخن از تعلیمی الهی برای افراد جامعه است: اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید.

نکته محل استشهاد، بخش نخست آیه می‌باشد که علامه طباطبائی در طرح و بررسی جایگاه این آیات سخن از سنت‌های اجتماعی خدا می‌کند و می‌نویسد:

هر یک از احسان و اسائه شما مختص به خود شماست، بدون اینکه به دیگران چیزی از آن بچسبد، و این خود سنت جاریه خداست که اثر و نتیجه عمل هر کسی را - چه خوب و چه بد - به خود او برمی‌گرداند. بنابراین، آیه مورد بحث، در معنای آیه: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» می‌باشد. از این رو، در مقام بیان این معناست که اثر هر عمل - چه خوب و چه بد - به صاحبش برمی‌گردد، نه اینکه بخواهد بگوید که کار نیک به نفع صاحبش و کار زشت به ضرر او تمام می‌شود، تا گفته شود چرا به جای «فلهما» نفرمود: «فعلیهما»، همچنان که در آیه دیگر فرمود: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ.» بنابراین، دیگر نیازی به آن زحمت بیهوده نیست که بعضی به خود داده و

گفته‌اند: «لام» در جمله «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» به معنی «علی» است و آنکه دیگری گفته که به معنای «الی» است؛ زیرا اسائه با این حرف متعدی می‌شود و گفته می‌شود: «أساء الی فلان و یسیء الیه اساءة» یعنی بدی کرد به فلانی، یا بدی می‌کند. و یا آن دیگری که گفته است: لام مزبور برای استحقاق و نظیر لامی است که در «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» است. (همان، ۱۳۷۴، ج، ص)

همچنین ایشان درباره تفسیر آیه به دلیل ارتباطی که با آیات گذشته دارد و ناظر به سنت بنی اسرائیل است، می‌نویسد:

آیات سابق از سوره مورد بحث، جریان سنت الهی را در هدایت انسان به سوی حق و دین توحید خاطر نشان می‌کرد و خلاصه آن سنت این بود که خداوند هر کس را که دعوت حق را اجابت کند در دنیا و آخرت سعادت مند می‌گرداند و هر که را که به حق کفر ورزیده و از امر او سرپیچی نماید در دنیا و آخرت عقاب می‌کند. و اگر نزول تورات و حوادثی را که بعد از آن، برای بنی اسرائیل پیش آمده، ذکر فرمود از باب تطبیق حکم کل این سنت بر افراد و مصادیق آن بود. و این آیه که می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اشعار و بلکه با کمک سیاق، دلالت دارد بر اینکه این واقعه، یعنی برگشتن دولت بنی اسرائیل و غلبه کردنشان بر دشمنان، به خاطر برگشتن از کفر و فسق به ایمان و نیکی است، و این هم ثمره چشیدن وبال و آثار تلخ بدی‌های پیشین است، همچنان که وعده و یا به تعبیر دیگر، عذاب دومی هم که به بنی اسرائیل داده شده، به خاطر برگشتن از این نیکی‌ها به سوی بدی هاست که از آیات جریان همان سنت را در این امت خاطر نشان می‌سازد، و می‌فرماید که به همان نحو که در امت موسی ﷺ جریان یافت، در این امت نیز جریان می‌یابد. (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۳، ص ۳۵-۴۰)

نمونه دیگر، تحلیلی است که عاملی در فلسفه ذکر حالات بنی اسرائیل بیان

می‌کند و می‌نویسد:

مقصود معرفی یهود و بیوگرافی آن ملت برای پند دیگران و آرامش خاطر پیغمبر ﷺ است که به قول جامعه شناسان یک ملت در ادوار تطوّر خود شامل مردمی می‌گردد، درست نمونه ادوار و تطوّراتی که ملت در مدّت زیادی طی کرده است و تا وقتی که حالت روحی هر کدام این مردم از حدود دوره سابق تجاوز نکرده نمی‌تواند با دوره بعد سازگار و منطبق شود. از این جهت، تمدن‌ها و تربیت‌ها نمی‌توانند با همه وسایل و کوشش خود آنها را به‌طور مساوی مبدل نمایند و برای همین حالت رکود روحی افراد است که به برابر پیشرفت به سوی مساوات و همکاری، اختلاف و دو دستگی و بهانه‌جویی در آنها زیاد می‌شود، و در نتیجه اختلاف نیروی پذیرش و ضعف عقلی، به‌جای اینکه مطالب را از صورت احساس و حب و بغض و عقیده خرافی به‌صورت معقول و مستدلّ تبدیل کنند، پیوسته گرفتار نوسان افکار و اختلاف آراء و تضادّ عقاید هستند. بهترین نمونه این مسئله، پیشرفت‌های ملت خود ما می‌باشد. در تمدّن و فکر و عقیده در این مدّت پنجاه سال دوره مشروطه که با همه وسایل جوربه‌جور که برای هر قسمت آماده شده است، اختلاف افکار و تفاوت آمادگی مردم برای تشخیص مصالح زیادتر شده است که اگر بخواهیم با سوابق تاریخ و استعداد اصلی قدیمی و طول مدّت و تحوّل سایر ملل جهان در این عصر بسنجیم، می‌توان گفت در تمام این مدّت راکد بوده‌ایم و اگر پیشرفت‌هایی به چشم می‌آید، در نتیجه اقدام دیگران بوده است که برای منفعت خود ما را به‌طور جبر دو قدم جلو برده‌اند. این قرآن است که ملت قدیمی کم استعداد با آن سوابق را - که به قول آلبرماله، یهود در دنیا کاری نکرده و به‌مناسبت مذهبی که آورده است در تاریخ موقع مهمّی احراز نموده است - معرفی می‌کند برای نسل خودشان که به‌خود بیایید و از جهل پدران خود عبرت بگیرید. (عاملی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۹۴)

نیز در جای دیگر، با استشهاد از اقوال جامعه‌شناسان می‌نویسد:

علمای جامعه‌شناسی می‌گویند: بسیار مشکل است به‌وسیله عقل، احساسی در ملّتی تولید کرد مخالف با احساسی که دوران و طبیعت در روح آن ملّت پا

بر جا کرده است. در آیت دوّم این خوی آدمی را به مردم گوشزد می‌نماید و یهود را معرفی می‌کند که کجی فکر و سرسختی و مبارزه با تربیت در نهاد آن ملت جایگزین شده است. و با نیروی عقلی و تبلیغی پیغمبر عوض نمی‌شود. (همان، ج ۱، ص ۱۱۰)

نمونه دیگر از نگرش اجتماعی، روش مفسران معاصر در طرح شبهات جدید و پاسخ به اشکالات و اعتراضات است. این مباحث بیشتر در مسائل احکام کیفری اسلام مطرح می‌شوند. حقوق زن در این دسته از تفاسیر دیده می‌شود، چنان‌که علامه سید محمدحسین فضل‌الله در تفسیر خود به مناسبت اشکالی که نسبت به نقش زن در جامعه و خانه شده، از موضع اسلام دفاع می‌کند و می‌نویسد:

گاهی دیده می‌شود که برخی در تفسیر دیدگاه اسلام نسبت به شخصیت زن اشکال کرده و وی را چنان با خانه‌نشینی و گوشه‌گیری توصیف می‌کنند که موجب نفی موقعیت اصالت انسانی وی می‌گردد و در نهایت، جایگاه آزادی وی را در نهایت تعبیر به اظهار زینت خدادادی می‌داند؛ مانند نعمتی که به همه انسان‌ها داده، چنان‌که برای مردم چنین بازداری در برابر زیبایی‌ها و در نتیجه، محرومیت در استفاده از غریزه در برای حیات انسانی به وجود می‌آورد.

... هرگز اسلام برای سرکوبی و تحقیر، شخصیت زن را نمی‌خواهد، بلکه تلاش می‌کند که حالت انسانی و طبیعی و نیازهای جنسی و غرایز مانند خوردن و آشامیدن و حقوق وی، حفظ شود، اما این به این معنا نیست که ابعاد دیگر شخصیت زن و مرد نادیده انگاشته شود و همه حیات در تأمین نیازهای جنسی خلاصه گردد، و زن و مرد با همه خصوصیات در جامعه تلاش و فعالیت کنند، در حالی که در کنار اشتراکات این دو، ویژگی‌های دارند که آنها نیز در جامعه و نظام خانواده باید ملاحظه شود... (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۲۹۰-۲۹۱)

نمونه دیگر، آن چیزی است که مؤلفان تفسیر نمونه در تحلیلی از ضرورت تحول در جامعه و ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و جایگاه رهبران، آن را بیان می‌کنند:

این آیه (نساء: ۶۹) افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می‌کند: پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین. این مراحل چهارگانه شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا وارد میدان شوند. و به دنبال آنها مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند. به دنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقند سر بردارند؛ جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد. در مرحله چهارم محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن «صالحان» است؛ اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳)

باز علامه طباطبائی درباره قوانین اجتماعی می‌گوید:

چون عمر اجتماع با عمر فرد تفاوت دارد و یک روز از نظر جامعه‌شناس برابر با یک عمر در نظر سایر افراد است، روز اجتماع همان است که قرآن کریم درباره‌اش فرموده: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)؛ و ما روزگار را دست به دست میان جوامع می‌گردانیم. منظور از این روزگار، همان عصر و قرن است که در هر قرنی مردمی بر مردم دیگر غلبه می‌کنند و طایفه‌ای که روزگار به کامش بود، به دست طایفه‌ای دیگر منکوب، و حکومتی به دست حکومتی دیگر منقرض می‌شود. امتی که روی کار بود، برکنار شده و امتی دیگر روی کار می‌آید و معلوم است که سعادت انسان نباید تنها از نظر فرد مورد عنایت قرار گیرد، بلکه همان‌طور که ما به سعادت فرد فرد علاقه‌مندیم، باید به فکر سعادت نوع و جامعه خود نیز بوده باشیم. همچنان که می‌بینیم، قرآن کریم هیچ وقت از سرنوشت هیچ

فردی سخن نمی‌گوید و درباره هیچ فردی پیش‌گویی نمی‌کند. هر چند که به کلی درباره فرد ساکت نیست، اما خود را کتابی معرفی می‌کند که خدا آن را برای سعادت نوع انسان نازل کرده است و سعادت جنس بشر را در نظر گرفته؛ چه بشر امروز و چه آینده و چه گذشته. (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۶۴۵)

اینها نمونه‌هایی اندک از تفسیرهای اجتماعی بود و اشاره‌ای گذرا به برخی از اقوال مفسران این گرایش. بررسی آسیب‌های این گرایش، شناسایی گونه‌های آن و پرداختن به مبانی این گرایش فرصت و مجال دیگری می‌طلبد.

### نتیجه

با توجه به آنچه از مباحث نظری و نمونه‌های تفسیری بیان شد، این نکته آشکار می‌گردد که اندیشه اجتماعی واقعی تفسیری است که در سده اخیر شکل گرفته و پیش از این در میان تفاسیر سابقه نداشته است. هدف این نهضت جدید تفسیری، بر آن بوده که آموزه‌های اجتماعی دین را در متن زندگی مردم قرار دهد و با برجسته کردن پیام‌ها و احکام آن، راه حیات جدیدی را در پیش روی مسلمانان قرار دهد و از سوی دیگر، با آنچه که باعث انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان گشته، مبارزه کند. ویژگی مهم این گرایش، ایجاد تحول در تفسیر قرآن از فردگرایی به جمع‌اندیشی و تحلیل سرنوشت کلی جامعه بود. هر چند این گرایش موجب پیدایش گرایش‌های دیگری شد و بازگشت بیشتر به قرآن را فراهم کرد، اما دچار آسیب‌هایی هم شد، که از آن جمله می‌توان به تفسیرهای علمی افراطی و سیاسی مادی‌گرایانه نظیر تفسیرهای گروه فرقان و یا تفسیرهای التقاطی مجاهدین خلق اشاره کرد. این‌گونه تفسیرها بستر تطبیق‌های نظریه‌پردازانه‌ای شد که انتساب آن به قرآن سخت و سنگین و نیازمند نقد و بررسی است.

## منابع

۱. ایازی سیدمحمدعلی؛ **المفسرون حیاتهم و منهجهم**؛ چ دوم، تهران: سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۷.
۲. \_\_\_\_\_؛ «اندیشه‌های اجتماعی در تفسیر المیزان»؛ **مجله بینات**؛ ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۱.
۳. \_\_\_\_\_؛ «علامه طالقانی و اندیشه‌های اجتماعی در تفسیر پرتویی از قرآن»؛ **همایش علامه طالقانی**؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۸.
۴. \_\_\_\_\_؛ «اندیشه‌های اجتماعی استاد محمدتقی شریعتی»؛ **همایش تجلیل از شخصیت استاد؛ مجموعه مقالات**، مجلد ۴، ۱۳۸۴.
۵. براون، رابرت مک آفی؛ **روح آیین پروتستان**؛ ترجمه فریبرز مجیدی؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
۶. بکری، شیخ امین؛ **التعبیر الفني فی القرآن الکریم**؛ ۱۹۸۸ م.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ **تفسیر و تفاسیر جدید**؛ تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۴۴.
۸. ذهبی، محمدحسین؛ **التفسیر و المفسرون**؛ ط. الثانية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶ م.
۹. رشید رضا، محمد؛ **تفسیر القرآن العظیم (المنار)**؛ ط. السادسة، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱ق.
۱۰. رفاعی، عبدالجبار؛ «نحو تفسیر اجتماعی للقرآن الکریم»، **مجله القضايا الاسلامیة**، مجله فصلیة فکریة اسلامیة تصدرها مؤسسة الرسول الاعظم، قم: ۱۴۱۶ق.
۱۱. رومی، فهد بن سلیمان بن عبدالرحمن؛ **بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه**؛ ج ۶، ریاض: مکتبة التوبه، ۱۴۲۲ق.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ **اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر**؛ ریاض: ۱۹۸۶ م.
۱۳. شیخ امین، بکری؛ **التعبیر الفني فی القرآن الکریم**؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴ م.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ ط. الثانية، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ **ترجمه المیزان**؛ محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۱۶. طالقانی، سیدمحمد؛ **پرتویی از قرآن**؛ تصحیح و تحقیق محمد مهدی جعفری، چ سوم، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۶۱.
۱۷. عاملی، ابراهیم؛ **تفسیر عاملی**؛ کتابخانه صدوق، ۱۴۰۱ق/۱۳۵۹.

۱۸. عزیز فهیم؛ علم التفسیر؛ قاهره: دارالثقافه المسيحية، ۱۹۸۶م.
۱۹. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن؛ ط. الثانية، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۲۰. کاکس، هاروی؛ مسیحیت؛ ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی؛ قم: مرکز مطالعات ادیان، ۱۳۷۸.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ ده گفتار (مقاله رهبری نسل جوان)؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۲۳. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب؛ مشهد الرضوی: الجامعة الرضویة، ۱۴۱۸ق.
۲۴. مغنیه، محمدجواد؛ الکاشف؛ ط. الثانية، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م.
۲۵. مک گراث، آلیستر؛ مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی؛ ترجمه بهروز حدادی؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه؛ ج ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
۲۷. نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.

